

| فهرست |

۹..... | پیش‌گفتار |

| فصل اول: عاشورا و تاسوعا |

۱. چرا تاسوعا و عاشورا را به این نام‌ها می‌خوانند؟ ۱۵
۲. عاشورا چه آثاری در مردم و اجتماع بر جای گذاشته است؟ ۱۷
- الف) تقویت روحیه ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان ۱۷
- ب) ایجاد عزت و کرامت در جامعه ۱۸
- ج) ترویج توحیدمحوری ۱۸
- د) ترویج معادباوری ۱۸
- ه) اهتمام به نماز ۱۹
- و) اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر ۱۹
- ز) آموزش صبر در برابر مشکلات و شاکر بودن و رضایت داشتن از قضا و قدر الهی ۲۰
- ح) تشویق به عدالت‌محوری و حق‌طلبی ۲۰
- ط) تأکید بر زیستن با آزادی و آزادگی ۲۱
- ی) تقویت روحیه ایثار و فداکاری ۲۱
۳. نظر برادران اهل سنت درباره عاشورا چیست؟ ۲۱

- الف) اهل سنت معتدل ۲۲
- ب) مدعیان پیروی از سنت رسول خدا ﷺ که تندرو و افراطی هستند ۲۳
۴. زیارت عاشورا ۲۴
- الف) سند زیارت عاشورا ۲۴
- ب) تأثیرات زیارت عاشورا ۲۴

فصل دوم: نقش زنان در نهضت عاشورا |

۱. مگر حضرت زینب علیها السلام چه نقشی داشت که می‌گویند: اگر حضرت زینب علیها السلام نبود، کربلا در کربلا مانده بود؟ ... ۲۹
۲. حضرت زینب علیها السلام که در نهضت کربلا هر چه دیدند، مصیبت بود پس، چرا فرمودند: «هر چه دیدم جز، زیبایی چیزی نبود»؟ ۳۶
۳. آیا همسر حضرت زینب علیها السلام در کربلا حضور داشت؟ آیا حضور حضرت زینب علیها السلام و همراهی آن حضرت با امام حسین علیه السلام با اجازه شوهرش بود؟ ۳۷
۴. امام حسین علیه السلام چند همسر داشتند و کدام یک از آنها در کربلا همراه امام بودند؟ ۴۲
۵. کدام یک از دختران امام حسین علیه السلام در کربلا حضور داشتند؟ ۴۳
۶. آیا امام حسین علیه السلام دختری به نام رقیه علیها السلام در کربلا داشت؟ ۴۴

فصل سوم: سنت‌ها و بدعت‌ها در عاشورا |

۱. آیا داستان فطرس فرشته و شفای او با توسلش به امام حسین علیه السلام صحت دارد؟ ۴۹
۲. آغاز مراسم سینه زنی، زنجیر زنی و قمه زنی در مراسم عزاداری سیدالشهداء علیه السلام از چه زمانی بوده است؟ ۵۴
۳. می‌گویند: «امام حسین علیه السلام از انگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شیر می‌خورد». آیا این موضوع صحت دارد؟ ۵۹
۴. جنیان چه نقشی در قیام عاشورا داشتند؟ ۶۱
۵. مراسم قمه زنی چگونه است؟ چرا قمه زنی در روز عاشورا نهی شده است؟ ۶۵
۶. علم چیست؟ حمل آن در مراسم عزاداری عاشورا به چه معناست؟ ۶۹
۷. سرنوشت ذوالجناح امام حسین علیه السلام پس از شهادت آن حضرت چه شد؟ ۷۱

فصل چهارم: سرنوشت یزید فاسد |

۱. یزید فاسد چگونه درگذشت؟ ۷۵
۲. یزید چه نقشی در شهادت امام حسین علیه السلام داشت؟ ۷۸

| فصل پنجم: قیام‌های بعد از عاشورا |

۱. قیام موسوم به واقعه حزه ۸۳
۲. قیام توابین ۸۴
۳. قیام مختار ثقفی ۸۶
۴. قیام زید ۸۷
۵. قیام امام خمینی علیه السلام ۸۸

| فصل ششم: احکام و مسائل شرعی دربارهٔ عاشورا |

۱. نذر ۹۷
۲. زنجیرزنی و قمه‌زنی ۹۷
۳. روزه‌داری در روز عاشورا ۹۹
۴. حکم ضرر زدن به بدن در روز عاشورا ۹۹
۵. حکم آرایش در روز عاشورا ۱۰۰
۶. حکم مراسم عقد و عروسی در ماه محرم ۱۰۱
۷. حکم هروله در عزاداری ۱۰۱
۸. حکم حمل غم در عزاداری ها ۱۰۱
۹. حکم برهنه شدن در هنگام سینه‌زنی ۱۰۲
۱۰. حکم مرثیه‌خوانی زنان ۱۰۴
۱۱. آیا پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین علیه السلام کراهت دارد؟ ۱۰۴
۱۲. آیا تعزیه و شبیه‌خوانی اشکال شرعی دارد؟ ۱۰۵
۱۳. حکم استفاده از طبل و سنج ۱۰۵
۱۴. عزاداری تا دیروقت و نماز ۱۰۶
۱۵. حکم حرکت دستجات و ایجاد مزاحمت برای مردم به ویژه بستن خیابان ها ۱۰۶
۱۶. مالیدن گل بر سرو صورت در عزاداری ۱۰۷
۱۷. پوشیدن لباس سیاه ۱۰۷
۱۸. غذای نذری ۱۰۹

۸ ■ رسالت حسینی، پاسخ به پرسش‌ها و شبهات عاشورایی، جلد دوم

۱۹. شلوغی مجلس عزاداری ۱۰۹

۲۰. چند سؤال متفرقه ۱۱۰

۱۱۳. | کتاب‌نامه |

۱۳۱. | آزمون تستی برای مرور دوباره کتاب |

پیش‌گفتار |

نهضت مقدس عاشورا در زنده نگه داشتن اسلام و ستم‌ستیزی مسلمانان به‌ویژه شیعیان و بلکه همه آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان عالم، نقش اساسی داشته و دارد. اهمیت و تأثیرگذاری احیاء و سازندگی این حادثه سبب شده تا برخی به انگیزه‌های گوناگون دست به کار شوند و این نهضت مقدس را حرکتی غیر منطقی و نابخردانه جلوه دهند و بر ضد این نهضت مقدس و بزرگ شبهات و ابهاماتی را نشر و ترویج دهند.

دشمنان بشریت و اسلام به خوبی فهمیده‌اند که ملت‌ها برای نجات از ظلم و ستم و برای به دست آوردن عزت و آزادی می‌توانند با الگوپذیری از نهضت عاشورا در برابر ظلم و ستم آنها بایستند.

شهید مطهری رحمته‌الله معتقد است شهادت امام حسین علیه‌السلام اسلام را تجدید حیات کرد؛^۱ زیرا نهضت او یک حماسه بزرگ الهی و اسلامی بود و حیات

۱. مرتضی مطهری رحمته‌الله، حماسه حسینی، ج ۱، صص ۹۱-۱۰۴.

تازه‌ای در عالم اسلام دمید و پس از شهادت ایشان، رونقی در اسلام پیدا شد. امام حسین علیه السلام با حرکت بزرگ خود، روح مسلمانان را زنده کرد. ترس را ریخت و احساس بردگی و اسارتی را که در تمام دوره معاویه بر روح جامعه حکم فرما بود، تضعیف کرد و به عبارت دیگر، به جامعه اسلامی شخصیت داد. احساس شخصیت مسئله بسیار مهمی است که سرمایه‌ای بالاتر از آن برای اجتماع وجود ندارد. آنچه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم عرب داد و آنان را از حضيض پستی به اوج عزت رساند، ایمانی بود که به آن مردم شخصیت داد. اما در مقابل، امویان با سیاست‌های خود موجب از بین رفتن شخصیت اسلامی شدند ولی امام حسین علیه السلام آن شخصیت را احیا کرد.

شخصیت دادن به یک ملت به این است که به آنها عشق و هدف داده شود، یا اینکه گرد و غبار را از روی آن عشق‌ها پاک کرد. بعد از بیست سال که تعالیم اسلام فراموش شده بود، امام حسین علیه السلام فرمود:

«وعلى الاسلام السلام إذ قد بُليت براع مثل يزيد... اتى لم اخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً، انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى»^۱

او حس استغناء و بی‌نیازی به مردم داد و درس غیرت، بردباری و تحمل شداید و سختی‌ها را به آنان آموخت. پس در جواب اینکه می‌گویند حسین بن علی علیه السلام چه کرد که دین اسلام زنده شد، باید گفت که او روح تازه‌ای در جامعه اسلامی دمید، خون‌ها را به جوش آورد، ترس مردم را ریخت و همان مردم ترسو، به یک عده مردم دل‌آور تبدیل شدند.^۲

۱. عبدالرزاق مقدم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۱۵۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ص ۸۹.

۲. مرتضی مطهری رحمته الله علیه، حماسه حسینی، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۷۴.

حادثه کربلا دو صفحه بی نظیر دارد: صفحه سفید و نورانی و صفحه تاریک و سیاه و ظلمانی.

به تعبیر استاد شهید مطهری رحمته‌الله که می‌فرمایند:

«از نظر تنوع جنایت بی مانند است. به گونه‌ای که حتی در جنگ‌های صلیبی و آنچه اروپائی‌ها در اندلس مرتکب شدند به پای آن نمی‌رسد. اگر فقط به این صفحه نگاه کنیم فقط باید شعر مرثیه بگوییم و بس.

صفحه دیگر آن حماسه و افتخار و نورانیت، تجلی حقیقت، انسانیت و حق پرستی است و بشریت حق دارد در برابر آن به خود ببالد. جنبه حماسی این حادثه صد برابر جنبه جنایی آن می‌چربد. امام حسین علیه‌السلام یک مکتب است و پس از شهادتش زنده‌تر می‌شود. بنی‌امیه گمان می‌کرد حسین علیه‌السلام را کشت و تمام شد، ولی بعد فهمید که امام حسین علیه‌السلام زنده‌تر شد. تربت او کعبه صاحب‌دلان است و باز تصمیم گرفتند قبرش را خراب کنند، اما هرگز موفق نشدند نام و یاد و مکتب او را از بین ببرند. از نظر اسلام، شهادت امام حسین علیه‌السلام از دیدگاه فردی و اجتماعی موفقیت‌آمیز بود»^۱.

هنگامی که دشمنان اسلام، همه راه‌های مقابله با نهضت عاشورا را بسته یافتند دست به تحریف و ترویج شبهات و ایجاد ابهامات در این نهضت عظیم پرداختند تا به زعم خود با این شیوه درس‌های عاشورا را تضعیف و کم‌رنگ کنند، ولی خون حسین بن علی و حماسه ماندگار او هر روز پراوازه‌تر

۱. مرتضی مطهری رحمته‌الله، حماسه حسینی، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۷۴.

می‌شود و نام حسین در میان مبارزان و آزادی خواهان و عدالت طلبان مانند گوهری تابان می‌درخشد و هر جا سخن از مبارزه بر ضد ظلم و ظالمان است، نهضت عاشورا به عنوان یک الگو مطرح است.

مجموعه حاضر در بردارنده پرسش و پاسخ‌هایی در مورد نهضت عاشورا و موضوعات دیگر در باره آن می‌باشد که در واقع این نوشتار پاسخ به برخی از شبهات و ابهامات در مورد قیام امام حسین علیه السلام می‌باشد و با عنوان پرسمان عاشورایی «رسالت حسینی» در دو مجلد تنظیم شده است.

در جلد دوم شش فصل با عناوین: عاشورا و تاسوعا؛ نقش زنان در نهضت عاشورا؛ جایگاه سنت‌ها و بدعت‌ها در عاشورا؛ سرنوشت یزید؛ قیام‌های بعد از عاشورا و احکام و مسائل شرعی درباره عاشورا، تدوین شده که در ذیل هر فصل پرسش و پاسخ‌هایی مطرح گردیده است.

این اثر را به سید شهدای کربلا و سایر شهداء و آزادی خواهانی که به آن حضرت و یارانش اقتدا کردند و بر ضد ظلم و ستم قیام نمودند، تقدیم می‌کنم. امیدوارم مرضی رضای خداوند متعال و موجب شادی روح حسین بن علی علیه السلام شود.

علی امیرخانی

قم مقدس

محرم ۱۴۳۷ قمری، ۱۳۹۴ شمسی

۱. چرا تاسوعا و عاشورا را به این نام‌ها می‌خوانند؟

«تاسوعا» از ماده «تسع» به معنای «نُه» و «نهم»، و «عاشورا» از ماده «عشر» به معنای «ده» و «دهم» است. این دو لفظ به دلیل کاربرد خاص آنها فقط به روز نهم و دهم ماه محرم گفته می‌شود. ویژه بودن این دو روز در بین شیعیان نیز به دلیل حوادث مهمی است که در کربلا در این دو روز اتفاق افتاده و این روزها را که به نام تاسوعا و عاشورا یعنی روز نهم و دهم محرم الحرام نامیده می‌شوند، برجسته‌تر کرده است. کاروان ابا عبدالله الحسین علیه السلام در روز دوم محرم در سرزمین مقدس کربلا فرود آمدند و تا روز عاشورا در آن سرزمین بودند.

اطلاق کلمه «عاشورا» بر دهم ماه محرم، پس از به شهادت رسیدن حضرت امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت، صورت گرفته است و در دوره پیش از اسلام، به دهم ماه محرم عاشورا نمی‌گفتند.

ابن اثیر در کتاب نه‌ایة آورده است: «عاشورا یک اسم اسلامی است».

و ابن درید می‌گوید: «عاشورا یک اسم اسلامی است و در دوره جاهلیت به این نام معروف نبود».^۱

در مجمع البحرین نیز آمده است: «عاشورا یک اسم اسلامی است».^۲ پیش از به شهادت رسیدن حضرت امام حسین علیه السلام، هم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هم حضرت علی علیه السلام شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در کربلا را پیشگویی کرده بودند و حتی امام حسین علیه السلام نیز از شهادت خود خبر داده بود و به برخی از پیامبران پیشین هم خبر شهادت آن حضرت وحی شده بود؛^۳ ولی پیش از اسلام دهم محرم را عاشورا نمی‌گفتند؛ بلکه پس از آنکه حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، روز شهادت آن حضرت، در میان مردم به روز عاشورا معروف گردید و شیعیان علی علیه السلام آن روز را روز عزا و مصیبت قرار دادند. در مقابل آنان، بنی امیه و پیروانشان آن روز را روز جشن و سرور قرار دادند و به تدریج دشمنان شیعه درباره عاشورا احادیثی ساختند تا آن روز را بافضیلت نشان بدهند؛ در حالی که آن روز، روز غم و اندوه و روز مصیبت و نکبت است؛ روزی است که بهترین انسان را کشته‌اند، جگر رسول خدا را پاره کرده و زنان و کودکان خاندان پیامبر را به اسارت برده‌اند. آیا چنین روزی می‌تواند روز مبارکی باشد؟! شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان می‌گوید:

«روز دهم ماه محرم روز شهادت امام حسین علیه السلام است؛ روز مصیبت و حزن ائمه اطهار و شیعیان آنان است و شایسته است که شیعیان در این روز مشغول کارهای دنیوی نگردند و مشغول

۱. جعفر مرتضی‌العاملی، الصحیح من سیرة النبی صلی الله علیه و آله، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ماده عشر، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳-۲۵۰.

گریه و نوحه باشند و زیارت عاشورا بخوانند».

وی از نویسنده شفاء الصدور چنین نقل می‌کند:

«بنی امیه روز عاشورا را مبارک می‌دانستند و در این روز برای خود خرید می‌کردند و خرید را در آن روز سنت کرده بودند. آنان در این روز مراسم عید برپا می‌کردند، آن روز را روزه می‌گرفتند و در آن روز طلب حوائج را مستحب می‌دانستند و برای همین درباره روز عاشورا فضایل و مناقبی ساخته‌اند»^۱.

۲. عاشورا چه آثاری در مردم و اجتماع بر جای گذاشته است؟

تأثیرات عاشورا بر اجتماع و جامعه بسیار زیاد است که در اینجا، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

(الف) تقویت روحیه ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان

امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه

بن شداد و عبدالله بن وال می‌فرماید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدَّ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ
تَاكِمًا لِعَهْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ
لَمْ يَغْيِرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»^۲

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اما بعد، آگاه هستید که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود کسی که ببیند فرمانروای ستمگری را که حلال می‌دارد حرام خدا

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۷۶، اعمال روز عاشورا.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

را، می‌شکند پیمان خدا را، رویارویی می‌کند با آیین خدا و میان
بندگان خدا باگناه و دشمنی رفتار می‌کند، با این همه با گفتار و
کردار بر چنین سلطانی نشورد، سزاوار است که خدای او را به
جایگاهش (عذاب) وارد کند».

ب) ایجاد عزت و کرامت در جامعه

امام علیه السلام در احتجاج خود با کوفیان فرمود:

«هیئات منا الذلة أبی الله ذلك لنا ورسوله والمؤمنون؛^۱

و هیئات که ما تن به ذلت و خواری دهیم خدا و رسول او و
مومنان آن را بر ما نمی‌پذیرد».

ج) ترویج توحید محوری

امام حسین علیه السلام در روایتی به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام می‌فرماید:

«... أَمَا قَوْلُكَ مَا لَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ وَأَمَا قَوْلُكَ مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى
فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ...»^۲

... و اما گفتی خدا چه ندارد؟ خدا شریک ندارد؛ و گفتی چه چیز نزد
خدا نیست؟ نزد خداوند، ستم بر بندگان نیست...».

د) ترویج معاد باوری

امام حسین علیه السلام در جواب قیس که به ایشان پیشنهاد کرده بود حکم یزید

۱. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰، احتجاجه علی أهل الكوفة بکربلاء....

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱، ح ۵.

را بپذیرد، فرمود:

«... لا والله، لأعطيهم بيدي إعطاء الدليل... أعودُ يربّي وربّيكم من كلّ
متكبرٍ لا يؤمنُ بيوم الحساب!»

... نه، به خدا سوگند دست ذلت به آنان نمی دهم و چون بردگان،
در برابرشان تسلیم نمی شوم!... و به خدای خودم و خدای شما
پناه می برم از هر متکبری که به روز قیامت، بی اعتقاد باشد».

ه) اهتمام به نماز

نمازهای جماعتی که امام علیه السلام در بین راه اقامه می فرمودند و حرب بن یزید
ریاحی نیز با یارانش به آن حضرت اقتدا می کردند، نماز و عبادت باشکوه
امام علیه السلام و یارانشان در شب عاشورا، و نیز اقامه نماز ظهر روز عاشورا در آن
بجوبه جنگ، همگی بیانگر اهمیت ویژه نماز در مسلک و نهضت حضرت
امام حسین علیه السلام است.

و) اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر

«... هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ
الْمَعْرُوفِ بِأَيِّ الْحَتْفَةِ... وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا
خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ
الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام»^۲

...اینست آن وصیتی که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به برادرش:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷، بقیة الباب ۳۷، سائر ما جرى عليه بعد....

۲. همو، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷، ما جرى عليه بعد بيعة الناس.... ذیل حدیث ۲.

محمد که معروف به ابن حنفیه است می‌نماید... من خروج نکردم از برای تفریح و تفرّج؛ و نه از برای استکبار و بلندمنشی، و نه از برای فساد و خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری! بلکه خروج من برای اصلاح امت جدّم محمد ﷺ می‌باشد. من می‌خواهم امر به معروف نمایم، و نهی از منکر کنم؛ و به سیره و سنّت جدّم، و آئین و روش پدرم علی بن ابی‌طالب ﷺ رفتار کنم».

ن آموزش صبر در برابر مشکلات و شاکر بودن و رضایت داشتن از قضا و قدر الهی

صبر امام ﷺ در برابر تمامی سختی‌ها و ناملازمات و قایع کربلا و نیز رضای بودن به رضای الهی حتی در لحظات واپسین عمر شریفشان، درسی بزرگ برای جامعه حسینی است تا همچون مقتدای خود، در برابر هجوم مشکلات داخلی و خارجی صبور و مقاوم باشند و در برابر قضای الهی شاکر و راضی.

ح) تشویق به عدالت محوری و حق طلبی

از جملات نورانی امام ﷺ درباره حق طلبی می‌توان به قسمتی از این روایت اشاره کرد:

«... أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي إِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا!»

آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد، در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است شیفته دیدار پروردگارش

(شهادت) باشد».

ط) تأکید بر زیستن با آزادی و آزادی

امام حسین علیه السلام رفتار، گفتار و منش خود را در این سفر از ابتدای حرکت بر اساس اصل آزادی انسان قرارداد و در کلامی زیبا فرمود:

«... وَقَالَ علیه السلام: مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ...»^۱

مرگ با عزت از زندگی با ذلت بهتر است».

ی) تقویت روحیه ایثار و فداکاری

امام علیه السلام خطاب به مردم در دعوت آنها به خود فرمود:

«... مَنْ كَانَ فِيْنَا بَاذِلًا مُهَجَّتْهُ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا...»^۲

... اکنون کسی که در راه ما از بذل جان نیندیشد و در طلب لقای حق، از فدای نفس، باکی نداشته باشد، با من کوچ کند...».

۳. نظر برادران اهل سنت درباره عاشورا چیست؟

درباره اهل سنت نمی توان حکم کلی داد؛ بلکه آنها از لحاظ کتاب و منابع معتبر، از لحاظ مردم عادی که کتاب و تاریخ مطالعه نمی کنند و چشم به دهان بزرگان خود دوخته اند، و نیز از لحاظ عالمان و بزرگان شان، به چند دسته تقسیم می شوند. اما در نگاهی کلی تر می توان ایشان را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱، باب ۲۶، مکارم أخلاقه و جمل أحواله و...، ح ۴.

۲. همان.

الف) اهل سنت معتدل

این گروه از اهل سنت اگرچه از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی نکنند، به آنها احترام می‌گذارند. ایشان به عاشورا اعتقاد دارند و از آنچه در کربلا برای امام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده، اظهار تأسف، و از دشمنان امام حسین علیه السلام ابراز نفرت می‌کنند.

برخی از علمای اهل سنت، روایاتی نقل کرده‌اند که بیانگر واقعه تلخ عاشورا است:

«... روزی حسین علیه السلام در کودکی بر پشت و گردن پیامبر صلی الله علیه و آله بازی می‌کرد که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا او را دوست داری؟ فرمود: بلی. جبرئیل گفت: امت تو او را خواهد کشت. سپس محل شهادت او را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد و [پیامبر] مشت‌های خاک سرخ‌رنگ را از آن محل برداشت و به ام سلمه داد...»^۱

درباره حوادث روز عاشورا نیز نقل کرده‌اند:

«هنگامی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد، آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ به خود گرفته بود و این سرخی آسمان حکایت از گریه آن داشته است.»^۲

مناوی در کتاب الفیض الغدیر نقل کرده است:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حقوقی داشتند و فرمودند فاطمه پاره تن من

۱. احمد بن حنبل شیبانی، مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۲؛ علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۸۷.

۲. ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲۵، ص ۱۲۴.

است؛ اما امویان این حق بزرگ را برعکس انجام دادند و عاق رسول الله شدند. آنها خون اهل بیت علیهم السلام را ریختند و زنان و بچه‌های ایشان را به اسارت بردند و خانه‌های اهل بیت علیهم السلام را خراب کردند و شرافت و فضل اهل بیت علیهم السلام را منکر شدند و سب اهل بیت علیهم السلام را مباح شمردند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتش مخالفت کردند و ضد مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کردند. زمانی که مقابل پیامبر قرار بگیرند، چقدر باید خجالت بکشند. وای بر فضیحت ایشان روزی که محشور می‌شوند! ^۱

به همین دلیل است که اهل سنت در برخی از مناطق، در روز عاشورا مجالس عزای برپا می‌کنند. البته به دلایلی مجالس عزای در میان اهل سنت فراگیر و همگانی نیست.

ب) مدعیان پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله که تندرو و افراطی هستند

این گروه، همان گروه‌های تکفیری و انحرافی هستند که با افراط و کج‌اندیشی و سطحی‌نگری در مباحث اعتقادی، با اهل بیت و پیروان آنها مخالف‌اند. آنها هرگونه عزاداری برای امام حسین علیه السلام اعم از برپایی مجالس سخنرانی و غیره را حرام و بدعت شمرده، آن را شرک می‌دانند. همچنین یزید را تبرئه، و در حمایت از او، از برپایی مجالس عزاداری جلوگیری می‌کنند. در مقابل، در روز عاشورا به جشن و سرور می‌پردازند و آن را عید و مبارک می‌شمارند و این سنت و فرهنگی بود که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان

عبدالملک بن مروان برای آزار و شکنجه شیعیان پایه‌گذاری کرد.^۱

۴. زیارت عاشورا

الف) سند زیارت عاشورا

زیارت عاشورا در قدیمی‌ترین و معتبرترین کتاب مزار، یعنی کامل‌الزیارات که حدیثی است، نقل شده است. البته این زیارت در کتاب مصباح‌المتعهد و سلاح‌المتعبد هم آمده است. این زیارت را حضرت امام باقر^{علیه السلام} به یکی از یاران خود به نام علقمة بن محمد الحضرمی تعلیم فرمودند. به طور خلاصه باید بیان کنیم که سند این روایت از اتقان کافی برخوردار است و اگر هم برخی از روایان آن مشکلی داشته‌اند، با بحث‌های رجالی - که جای آن در این مختصر نیست - حل شده است.

مرحوم محدث نوری^{رحمته الله} در اهمیت زیارت عاشورا گفته است: «در فضل و مقام زیارت عاشورا همین بس که از احادیث قدسیه است».^۲

در اینجا به دو کتاب برای مراجعه به سند و متن این زیارت اشاره می‌کنیم: کتاب کامل‌الزیارات که مرحوم مجلسی^{رحمته الله} در بحار الانوار آدرس دقیقی از آن داده است.^۳

ب) تأثیرات زیارت عاشورا

۱. دوری کردن از عوامل انحراف و بدعت؛

۱. برای آگاهی بیشتر رک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۷۶، اعمال روز عاشورا.

۲. شیخ طوسی، مصباح‌المتعهد و سلاح‌المتعبد، ص ۷۷۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۰، ح ۱.

«فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً آسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْمُخَوِّرَ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً
دَفَعْتَكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنِ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا».

۲. ابراز محبت به خاندان عصمت و طهارت و خواهان پیوند معنوی با آنان؛
«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

۳. تقویت روحیه مظلوم نوازی و مبارزه با ظلم و ستم؛

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَحَزَبِي لِمَنْ حَارَبْتَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۴. کسب معرفت و هدایت از خاندان هدایت و سعادت؛

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ
أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

۵. ایجاد روحیه ایثار، فداکاری و شهادت طلبی؛

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

۶. اعتقاد به معاد و شفاعت.

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْوُرُودِ وَتَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقِي عِنْدَكَ مَعَ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

۱. مگر حضرت زینب علیها السلام چه نقشی داشت که می گویند: اگر حضرت زینب علیها السلام نبود، کربلا در کربلا مانده بود؟

در تاریخ اسلام زنان مؤمن و فداکار بسیاری بوده اند که با حضور فعال در صحنه های حساس سیاسی و اجتماعی، مسیر تاریخ را تغییر داده اند. از جمله این زنان، حضرت زینب علیها السلام است که با حضور در نهضت کربلا، مسئولیت بزرگی را بر عهده گرفت و حماسه آفرید.

آن حضرت برای ایفای مسئولیت بزرگ پیام رسانی در قیام کربلا از دوران کودکی تحت تربیت پیشوایان معصوم قرار گرفت و امام حسین علیه السلام نیز در مسیر حرکت به کربلا، با سخنان و توصیه هایی ویژه به خواهرش، وی را آماده تر کرد. زینب کبری علیها السلام تحت تربیت پدر و مادری چون حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و با شایستگی و استعداد ذاتی که از آن بهره مند بود، به مراتب عالی از فضایل و کمالات انسانی دست یافت؛ چنان که مانند پدر و مادر خود جامع همه کمالات و صفات پسندیده بود. او نمودار حق و الگوی جهاد در راه خدا،

حافظ ایمان و عقیده، قهرمان دلیر و شجاع در عرصه دفاع از حق، جلوه فصاحت و بلاغت علوی، کوبنده دژخیمان زورگو و شعله فروزان حق است که آتش به کاخ ستمگری‌پیشگان افکند و خاکسترشان کرد. زینب علیها السلام تجسم زهد، علم، عفاف و شهامت، و عقيله طاهره، آراسته به اخلاق الهی است.

بی‌شک حضرت زینب علیها السلام از پیام‌آوران اصلی نهضت عاشورا بود که اهداف و ارزش‌های این قیام را به مردم منتقل کرد. آن حضرت تمام اهداف حضرت سیدالشهداء علیه السلام و یارانش از قیام عاشورا را که در پی تحقق آنها به شهادت رسیدند، با سخنرانی‌ها و روشنگری‌های خود دنبال فرمود و به تثبیت رساند. حضرت زینب علیها السلام در کنار مدیریت و سرپرستی عزت‌آفرین کاروان اسرا، با خطبه‌های آتشین و سخنرانی‌های افشاگرانه خود نیز مردم را به فطرت اصلی خود که همان خداپرستی و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام است، برگرداند و آنها را از حقیقت آگاه کرد.

بانوی حماسه‌ساز کربلا با استناد به آیات قرآن کریم، کفریزید و حکومت اموی و پیروانشان را به اثبات رساند و یزید و ظالمان و قاتلان شهدای کربلا را رسوا کرد. از آیاتی که آن حضرت به آن استناد کرد، این آیه بود:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا!﴾

بگو آیا به شما خبر دهیم که زیان‌کارت‌ترین [مردم] در کارها چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیاگم [و نابود] شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.﴾

سپس آیه‌ای را تلاوت فرمود که به کفر چنین افرادی اشاره می‌کند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا^۱﴾

آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند. پس اعمالشان حبط و نابود گردید! از این روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.

و برای اثبات کفر آنها به این آیه نیز استناد فرمود:

﴿... لَيْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ^۲﴾

چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) آنها فرستاد! که نتیجه آن، خشم خداوند بود و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند.

بنابراین یکی از وظایف اصلی حضرت زینب علیها السلام در حادثه کربلا، پیام‌رسانی و روشنگری بود. آن حضرت و امام سجاد علیهما السلام می‌بایست پیام خون‌شهدای کربلا را به گوش همگان می‌رساندند تا این قیام برای همیشه ماندگار و درس‌آموز باشد و یزید و یزیدیان رسوا شوند که زینب علیها السلام به خوبی از عهده این وظیفه برآمد.

حضرت زینب علیها السلام بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد، در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت و از نظر روانی داغ دار و آواره، خطبه‌ای می‌خواند که همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد خزیم اسدی می‌گوید:

۱. کف، آیه ۱۰۵.

۲. مائده، آیه ۸۰.

«متوجه زینب علیها السلام شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران تراز او ندیدم، گویی زینب علیها السلام از زبان علی علیه السلام سخن می‌گفت».^۱

«پیرمردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان‌ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد».^۲

هنگامی که اسرای کربلا را به کوفه بردند، حضرت زینب علیها السلام به مردم که برای تماشای اسرا به دروازه کوفه آمده بودند، اشاره کرد که ساکت باشند،
«وقد اومات الی الناس ان اسکتوا».^۳

سپس خطبه‌ای خواند که دوست و دشمن را به تحسین و ادب داشت و گفتند:
«ولم اروا لله خفرة قط انطلق منها»^۴
زن باحیایی را ندیدم که بهتر از زینب علیها السلام سخن بگوید».
عده‌ای هم گفتند:

«گویی سخن علی علیه السلام است که از دهان این زن بیرون می‌آید».^۵

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. شیخ مفید، الامالی، ص ۳۲۱؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۹۲.

۴. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن نما حلی، مثیر الاحزان، ص ۶۶.

۵. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۲؛ ابن نما حلی، مثیر الاحزان، ص ۶۶.

زینب علیها السلام در این خطبه، شخصیت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را به مردم و دشمنان اهل بیت علیهم السلام معرفی کرد تا به عمق فاجعه‌ای که به بار آورده بودند، پی ببرند؛ در بخشی از سخنانش فرمود:

«أَمَا بَعُدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْحَتْلِ وَالْغَدْرِ اتَّبَعُونَ؟! فَلَا رَقَاءَ لِدَمِّمَعَةٍ،
وَلَا هَدَاءَ لِرَبِّئَةٍ، إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ آلِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَتَكَاتَا،
تَتَخِدُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلَايِينَكُمْ!»

اما بعد، ای مردم کوفه! ای اهل خدعه و غدیر! آیا برای گرفتاری ما گریه می‌کنید؛ پس اشک چشمانتان خشک مباد! و ناله هایتان فرو نشیند! جز این نیست که مَثَل شما مردم مَثَل آن زنی است که رشته خود را بعد از آنکه محکم تابیده شده باشد، تاب آن را باز گرداند. شما ایمان خود را مایه دغلی و مکرو خیانت در میان خود می‌گیرید.»

در مجلس ابن زیاد نیز وقتی عبیدالله مغلوب شدن امام حسین علیه السلام و یارانش را، دلیل بر دروغگو بودن آن‌ها خواند.^۲ حضرت زینب علیها السلام در جواب گفت:

«الحمد لله الذي اكرمنا بنبيه وانما يفتضح الفاسق ويكذب الفاجر
هو غيرنا...»

ابن زیاد گفت:

«كيف رايت صنع الله باخيك واهل بيتك؟»

۱. سید بن طاووس، لهوف، صص ۲۰۸-۲۱۰؛ شیخ مفید، الامالی، صص ۳۲۱-۳۲۲؛ شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۲۹.

دیدی خداوند با برادر و اهل بیتش چه کرد؟».

حضرت زینب علیها السلام فرمود:

«ما رأیت الا جمیلا کتب علیهم القتل، فبرزوا الی مضاجعهم، و سیجمع الله

بینک و بینهم، فتحتاجون الیه، و تخاصمون ثکلت امک یا ابن مرجانه؛

جز زیبایی ندیدم! اینان افرادی بودند که خداوند سرنوشتشان را شهادت تعیین کرده بود. آنان نیز به خوابگاه‌های ابدی خود رفتند و به همین زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند و تو را به محاکمه کشد. بنگر تا در آن محکمه پیروزی از آن چه کسی خواهد بود مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه».

ابن زیاد که به شدت از شجاعت زینب علیها السلام به خشم آمده بود گویی تصمیم

کشتن زینب علیها السلام را داشت که عمرو بن حرث او را منصرف کرد.^۱

در مجلس یزید نیز حضرت زینب علیها السلام خطبه‌ای روشن‌گرانه و رسواکننده خواند و به زنده بودن شهید و تداوم مسیر حق اشاره کرد. در منابع آمده است وقتی اهل بیت امام حسین علیهم السلام را وارد مجلس یزید کردند، یزید سر امام حسین علیهم السلام را در برابر خود گذاشت، حضرت زینب علیها السلام وقتی سر برادر را دید ناله‌ای جانسوز سرداد و صدا زد: ای حسین، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی... راوی می‌گوید: به خدا قسم هر که در مجلس بود به گریه افتاد.

در همین مجلس یزید با چوب خیزران بردندان‌های امام حسین علیهم السلام می‌زد و اشعاری می‌خواند. زینب برخاست و خطبه‌ای خواند که موجبات رسوایی یزید را فراهم کرد. در بخشی از این خطبه آمده است:

۱. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج. ۱، ص ۴۷۲.

«...سرانجام کار آن ها که بد عمل کردند به جایی رسید که آیات خداوند را دروغ شمردند و بدان ها استهزا می کردند. ای یزید! آیا گمان کرده ای از این که ما را گرفتار ساختی و به صورت اسیر در این شهر و آن شهر گرداندی، این کارها سبب بی مقداری ما و دلیل قدرت مندی تو خواهد بود؟ و خداوند مددکار توست؟!... مگر فراموش کردی که خداوند فرمود:

﴿کافران نپندارند مهلتی که به آنان داده شده به سودشان خواهد بود، بلکه به آن ها فرصت می دهیم تا برگناه خویش بیفزایند و با رسوایی، به کام عذاب خوارکننده وارد شوند!...﴾

ای یزید! این جنایت های عظیم را انجام داده ای، آن گاه بدون این که خود را گناه کار بدانی یا جنایت خود را بزرگ بشماری، می گویی: «ای کاش پدران من بودند و فریاد می کردند: ای یزید! دست تو شل مباد؟» آن وقت چوب خیزران بر لب و دندان سید جوانان اهل بهشت می کوبی؟!... ای یزید! با این جنایت عظیم، جز پوست و گوشت خود را پاره نکردی و به زودی بر پیغمبر ﷺ وارد می شوی. باید پاسخ خون های فرزندان او را بدهی و حرمتی را که از اهل بیت ﷺ و پاره تن او شکسته ای پاسخ گو باشی... ای یزید! حال هر چه در توان داری و هر فریبی که می توانی انجام بده، و در این راه کوشش خود را به کار گیر. به خدا سوگند. تو نمی توانی نام و وحی ما را خاموش سازی، و از این راه به آرزوی دلت برسی، این ننگ و عار را هم نمی توانی از دامن خود شستشو دهی. حضرت زینب ﷺ در این خطبه ی شجاعانه، جنایت های یزید را آشکار کرد و او را رسوا کرد. زینب ﷺ برای همیشه نام و یاد امام حسین ﷺ و

نهضت آن حضرت را زنده کرد».^۱

حضرت زینب علیها السلام در این خطبه شجاعانه، جنایت‌های یزید را آشکار، و او را رسوا کرد و از سویی، نام و یاد امام حسین علیه السلام و پیام نهضتش را جاودانه ساخت.

۲. حضرت زینب علیها السلام که در نهضت کربلا هر چه دیدند، مصیبت بود پس، چرا فرمودند: «هر چه دیدم جز زیبایی چیزی نبود»؟

حضرت زینب علیها السلام با وجود تمام سختی‌ها و مصائب کربلا، در برابر رجزخوانی‌های ستمکاران و دشمنان اهل بیت خم به ابرو نیاورد و حتی در زمان اسارت، پاسخ‌های دندان‌شکنی به یزید و همدستان او داد؛ چنان‌که وقتی ابن‌زیاد ملعون خطاب به آن حضرت عرض کرد:

«كيف رايت صنع الله باخيك و اهل بيتك؟»

دیدی خداوند با برادر و اهل بیئتش چه کرد؟».

حضرت زینب علیها السلام فرمود:

«ما رايت الا جمیلا كتب عليهم القتل، فبرزوا الی مضاجعهم، و سیجمع الله

بینک و بینهم، فتحاجون الیه، و تخاصمون ثکلت امک یا ابن‌مرجانه!»^۲

جز زیبایی ندیدم! اینان افرادی بودند که خداوند سرنوشتشان را شهادت تعیین کرده بود. آنان نیز به خوابگاه‌های ابدی خود رفتند و به همین زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند و تو را به محاکمه کشد. بنگر تا در آن محکمه، پیروزی از آن چه کسی خواهد

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۰۷.

۲. سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۲۴؛ ابن‌نما حلی، مثير الاحزان، ص ۷۱؛ عبدالله بحرانی اصفهانی،

عواالم العلوم و المعارف، ص ۳۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

بود. مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرغانه!».

این زیاد به شدت از شجاعت زینب علیها السلام به خشم آمد و گویی تصمیم کشتن او را داشت که عمرو بن حریث وی را منصرف کرد.^۲

علت این روحیه انقلابی و شکست ناپذیر، این بود که آن حضرت باور داشت قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام به خواست خداوند متعال و در راه رضای او بوده است. هر آنچه در روز عاشورا و پس از آن اتفاق افتاد نیز در محضر خداوند متعال بود و خداوند متعال شاهد ماجرا بود و همین اعتقاد به آن حضرت آرامش و صلابت می بخشید.

همچنین شهادت، سرنوشتی بود که خداوند متعال برای این بزرگواران رقم زده بود و بانویی مانند حضرت زینب علیها السلام به دلیل معرفتی که به جایگاه رفیع شهادت و مقام شهدا داشت، فرمود من هرچه دیدم زیبایی بود؛ چنان که در مجلس یزید نیز با خطبه ای روشنگرانه یزید و پیروانش را رسوا ساخت و به زنده بودن شهید و تداوم مسیر حق اشاره کرد.

۳. آیا همسر حضرت زینب علیها السلام در کربلا حضور داشت؟ آیا حضور حضرت

زینب علیها السلام و همراهی آن حضرت با امام حسین علیه السلام با اجازه شوهرش بود؟

همسر حضرت زینب، عبدالله، فرزند جعفر طیار بود. جعفر از صحابه بزرگ

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ عبدالله بحرانی

اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف، ص ۳۸۳؛ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ص ۲۰۹.

۲. سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ عبدالله بحرانی

اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف، ص ۳۸۳؛ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ص ۲۰۹؛

شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷۲.

رسول خدا ﷺ و برادر امیرالمؤمنین، علی ﷺ بوده است که شأن و منزلتی عظیم در تاریخ اسلام دارد. وی پیشوای مسلمانانی بود که به حبشه هجرت کردند. عبدالله اولین مولود مسلمانان در حبشه است. وی پس از بازگشت به حجاز در خدمت پدرش جعفر، در خدمت رسول خدا ﷺ بود و بعد از پدر سال‌ها در کنف تربیت عباس بن عبدالمطلب زندگی کرد.^۱

وی از بزرگان بنی‌هاشم به شمار می‌رفت که سال‌ها در خدمت امیرالمؤمنین بود و همراه دیگر یاران رسول خدا ﷺ او را در مواقع مختلف یاری کرد. عبدالله به دلیل عشق و ایمانی که به نظام اسلامی و حاکم مقتدر آن، علی ﷺ داشت، به دعوت رهبرش لبیک گفت و بارها در جبهه نبرد حق علیه باطل شرکت کرد. کتاب‌های تاریخی حضور او در جنگ صفین را نقل کرده‌اند.^۲ عبدالله با اعتقاد به امامت و رهبری امام حسن و امام حسین ﷺ تا حد توان از این دو بزرگوار نیز حمایت کرد. نقل شده است:

«روزی معاویه در مدینه در مجلسی با حضور امام حسن و امام حسین ﷺ، عبدالله جعفر، ابن عباس و فضل بن عباس، رو به عبدالله بن جعفر کرد و گفت: دلیل این شدت تعظیم و تکریم تو به حسنین چیست؟ ایشان از تو فاضل‌تر نیستند؛ پدر ایشان نیز از پدر تو بهتر نیست و اگر نه این بود که مادر آنها فاطمه زهرا ﷺ دختر رسول خداست، می‌گفتم مادر تو اسماء بنت عمیس نیز از مادر ایشان کمتر نیست. عبدالله از این سخنان خشمناک شد و فرمود: معرفت و شناخت تو به این دو و پدر و مادرشان اندک است. به

۱. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ص ۳۸۵.

۲. نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ص ۳۷۳.

خدا سوگند ایشان بهتر از من، پدر ایشان بهتر از پدر من، و مادرشان بهتر از مادر من است»^۱.

عبدالله جعفر در کربلا حضور نداشت و در منابع تاریخی علت قطعی غیبت وی در کربلا بیان نشده است و نمی‌توان به راحتی علت آن را مشخص کرد. جز اندکی از کتب، باقی کتاب‌ها احتمالات را در این باب مطرح کرده‌اند، اما عقیده غالب شیعیان بر این است که عبدالله جعفر پس از شهادت امام علی علیه السلام مطیع امر امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود و تا حد توان، آنها را یاری می‌کرد. برای حضور نداشتن عبدالله بن جعفر در کربلا دلایل و احتمالاتی را ذکر کرده‌اند که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

الف) یکی از عللی که محققان ذکر کرده‌اند، نابینایی عبدالله بوده است. این دلیل خالی از اشکال نیست؛ زیرا انسان نابینا به طور طبیعی محدودیت‌هایی در جامعه دارد و نمی‌تواند فعالیت‌های اجتماعی چندانی داشته باشد؛ در حالی که عبدالله فعالیت‌هایی داشته که از یک انسان نابینا بعید است. اقدام‌هایی که عبدالله در امان گرفتن برای امام حسین علیه السلام انجام داده، پذیرش نابینایی وی را کمی دشوار می‌کند؛ عبدالله به امام می‌نویسد:

«اما بعد؛ من تو را به خدا سوگند می‌دهم که چون نامه مرا خواندی از این سفر بازگردی؛ زیرا من از هلاکت تو و پریشانی خاندانت در این راهی که بر آن می‌روی، بیمناکم و اگر امروز تو از میان بروی، روشنایی زمین خاموش خواهد شد؛ زیرا تو چراغ فروزان راه یافتگان و آرزو و امید مؤمنان هستی. به راهی که می‌روی شتاب مکن تا من

به دنبال این نامه خدمت شما برسم. والسلام».

بعد از این، عبدالله به نزد عمرو بن سعید رفت و از او درخواست کرد امان نامه‌ای برای امام حسین علیه السلام بفرستد و او را متقاعد سازد از این راه بازگردد، پس عمرو بن سعید نامه‌ای برای آن حضرت نوشت و... وقتی عبدالله بن جعفر به آن حضرت رسید و نامه عمرو بن سعید را به او داد، در بازگشت آن حضرت بسیار کوشید، اما امام حسین علیه السلام نپذیرفت.^۱

ب) برخی دیگر هم احتمال داده‌اند عبدالله به اشاره و فرمان امام، برای حفظ بقیه بنی‌هاشم در مکه و مدینه، در مدینه ماند.^۲

با توجه به اینکه عبدالله در آن زمان حدود هفتاد سال داشت، شاید کهولت سن به همراه ناتوانی او سبب شده که امام حسین علیه السلام از او توقع و انتظار حضور در کربلا را نداشته است. از این رو به فرمان امام حسین علیه السلام در جنگ شرکت نکرده و برای حفاظت از بقیه بنی‌هاشم در مکه و مدینه باقی مانده است.

ج) برخی نیز عقیده دارند که عبدالله بن جعفر به دلیل اینکه بیمار بود، در مدینه ماند و خانواده خود را به کربلا فرستاد و شاید در صورت تندرستی، او نیز در کربلا حضور پیدا می‌کرد.^۳

با توجه به اینکه بین دو گزینه اخیر منافاتی وجود ندارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که عبدالله بن جعفر به دلیل اینکه بیمار بود و در آن زمان حدود هفتاد سال داشت، کهولت سن و ناتوانی او سبب شد که به فرمان امام در

۱. شیخ مفید، الارشاد، (کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق) ج ۲، صص ۶۸ و ۶۹.

۲. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۸۳.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، صص ۲۹۸ و ۲۹۹.

جنگ شرکت نکند و برای حفظ بقیه بنی هاشم در مکه و مدینه باقی بماند. تأسف عبدالله از حضور نداشتن در کربلا و محروم شدن از فیض شهادت در رکاب آن حضرت و همچنین فرستادن خانواده خود با آن حضرت می تواند تأییدی بر این دلایل باشد.^۱

وقتی که امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت به مکه برود، زینب کبری علیها السلام همسر عبدالله از همسرش اجازه خواست که با برادرش به مکه برود و عبدالله هم اجازه داد و از همان لحظه زینب علیها السلام به خانه برادرش امام حسین علیه السلام آمد و آماده خروج شد. زینب کبری علیها السلام، عاشق برادرش حسین بود و برای همین برخی از بزرگان آورده اند که وقتی علی علیه السلام دخترش زینب علیها السلام را به برادرزاده اش عبدالله تزویج کرد، با او شرط کرد که اگر زینب علیها السلام خواست با برادرش حسین به سفر برود، مانع نشود و عبدالله هم پذیرفت.

و در ریاحین الشریعه آورده است که زینب کبری علیها السلام از کودکی عاشق حسین بود و برای همین وقتی که همسر عبدالله شد گفت: همسرتو می شوم به شرط اینکه اجازه بدهی من هر روز حسین را ببینم. عبدالله هم قبول کرد.

شهید آیت الله دستغیب رحمته الله علیه در کتاب «زندگانی زینب کبری علیها السلام» به نقل از ریاحین الشریعه آورده است که وقتی علی علیه السلام، زینب علیها السلام را به همسری عبدالله در می آورد دو شرط با عبدالله کرد. یکی اینکه اجازه دهد زینب علیها السلام هر روز حسین را ببیند و دوم اینکه اگر حسین به سفر رفت و زینب علیها السلام خواست با او برود، اجازه رفتن بدهد و عبدالله هم این دو شرط را قبول کرد.

اصولاً عبدالله بن جعفر در برابر امام حسین علیه السلام تسلیم کامل بود و امام

۱. برگرفته از پایگاه اسلام کوئست نت (islamquest.net).

حسین علیه السلام را امام معصوم و همه کاره خود می دانست. حتی وقتی که معاویه به مروان نوشت که به خانه عبدالله بن جعفر برو و دخترش ام کلثوم را برای پسر یزید خواستگاری کن و مروان هم آمد و خواستگاری کرد، عبدالله به مروان گفت: ازدواج دخترم، به من مربوط نیست، به سرورمان حسین بن علی علیه السلام مربوط است. و امام حسین علیه السلام هم پاسخ منفی به مروان داد و ام کلثوم را به همسری پسر عمویش قاسم درآورد.^۱

۴. امام حسین علیه السلام چند همسر داشتند و کدام یک از آنها در کربلا همراه امام بودند؟

برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام پنج همسر برشمرده اند:^۲

(الف) شهربانو (شاه جهان، شهربانویه): او دختر یزدگرد سوم (آخرین پادشاه ساسانی) و مادر امام سجاد علیه السلام بوده است. در روایت آمده که بعد از ولادت حضرت سجاد علیه السلام از دنیا رفته است.

(ب) لیلا: دختری مره بن عروه بن مسعود ثقفی، مادر حضرت علی اکبر علیه السلام.

(ج) رباب: دختر امریء القیس بن عدی، مادر حضرت سکینه و عبدالله رضیع (حضرت علی اصغر علیه السلام).

(د) زنی از قبیله قضاعیه: فرزندی به نام جعفر داشت.

(ه) ام اسحاق: دختر طلحة بن عبیدالله تیمیه، مادر فاطمه بنت الحسین.

بر اساس منابع تاریخی، حضور حضرت رباب علیه السلام در کربلا یقینی است، اما

حضور حضرت لیلا و شهربانو در منابع تاریخی با تردید بیان شده است.

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱ ص ۳۸۲.

۲. رک: جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۳۵.

سایر همسران امام در کربلا حضور نداشتند. فقط دربارۀ یکی دیگر از همسران حضرت نیز گفته شده که در کربلا حضور داشته و فرزند خود (به نام محسن) را نزدیک شهر حلب در مکانی به نام جوشن، که معدن مسی در آن بوده، سقط کرده است و ماجرای او از این قرار است.^۱

در معجم البلدان آمده است:

«جوشن کوهی است در طرف غربی حلب؛ وقتی اسرای اهل بیت علیهم السلام را از آنجا عبور دادند، همسر امام حسین علیه السلام که حامله بود از آنان طلب آب و غذا کرد. ایشان او را ناسزا گفتند و از آب و نان منع کردند. پس آن زن آنها را نفرین کرد و آن معدن از کار افتاد و آن مکان به مشهد السقط و مشهد الدکه معروف شد».^۲

۵. کدام یک از دختران امام حسین علیه السلام در کربلا حضور داشتند؟

در تعداد دختران حضرت سیدالشهداء علیه السلام در کربلا اختلاف زیادی وجود دارد. به اختصار به مهم ترین نقل ها در این باره اشاره می کنیم:

الف) دو دختر

یک. سکینه بنت الحسین (آمنه) که مادر او رباب، دختر امرء القیس است؛
دو. فاطمه (کبری) که نام مادرش ام اسحاق، دختر طلحة بن عبیدالله تیمیه است.^۳

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵؛ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. رک: یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. رک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ رک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۲۹.

ب) چهار دختر

یک. سکینه بنت الحسین (آمنه) که مادراو رباب، دختر امرء القیس است؛
دو. فاطمه (کبری) که نام مادرش ام اسحاق، دختر طلحة بن عبیدالله
تیمیه است؛

سه. رقیه (فاطمه صغری) که مادرش ام اسحاق، دختر طلحة بن عبیدالله
تیمیه است. البته برخی هم می‌گویند که مادراو شهربانو دختر یزدگرد سوم،
پادشاه ایران است؛

چهار. زینب که نام مادراو مشخص نیست.^۱

آنچه مسلم است این است که سکینه بنت الحسین (آمنه)، فاطمه (کبری)
و رقیه (فاطمه صغری) در کربلا حضور داشتند، اما از حضور زینب اطلاع دقیقی
در دست نیست.

۶. آیا امام حسین علیه السلام دختری به نام رقیه علیها السلام در کربلا داشت؟

پاسخ این پرسش در ضمن پاسخ پرسش قبلی آمده است، ولی مختصری
در این باره بیان می‌کنیم:

در کتاب لباب الأنساب که از کتاب کامل بهایی هم قدیمی‌تر است، به نام
حضرت رقیه علیها السلام اشاره شده است:

«أما الحسينیه فهم من أولاد الحسين بن علی علیه السلام ولم یبق من أولاده الا زین
العابدین علیه السلام، و فاطمه، و سکینه، و رقیه، فأولاد الحسين علیه السلام من قبل الأب
هم من صلب زین العابدین علیه السلام؛^۲

۱. رک: محمد طاهر سماوی، موجز تواریخ اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۶۱.

۲. بیهقی (ابن فندق)، لباب الانساب واللقاب والاعقاب، ج ۱، ص ۳۵۵.

سادات حسینی از فرزندان حسین بن علی علیه السلام هستند. از فرزندان او کسی جز زین العابدین علیه السلام و فاطمه و سکینه و رقیه باقی نماند. پس فرزندان حسین از طرف پدر، از نسل زین العابدین علیه السلام هستند». همچنین در نقل‌ها آمده که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا هنگام آرام کردن زنان، خواهران و فرزندان خود فرمود:

«يا أختاه، يا أم كلثوم وأنت يا زینب وأنت يا رقیة وأنت يا فاطمة وأنت يا رباب! أنظرن! إذا أنا قُتلتُ فلا تمشقن عليّ جيباً ولا تحمسن عليّ وجهاً ولا تقفن عليّ هجراً!»

خواهرم، ام کلثوم و توای زینب! توای رقیه و فاطمه و رباب! سختم را در نظر دارید (به یاد داشته باشید)؛ هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخرانید و سخنی ناروا نگوید».

۱. آیا داستان فطرس فرشته و شفای او با توسلش به امام حسین علیه السلام صحت دارد؟

این روایت در جوامع روایی شیعه آمده و درکامل الزیارات بهایی، در کتاب امالی شیخ صدوق علیه السلام و در کتاب بحار الأنوار نقل شده است.
در کتاب کامل الزیارات آمده است:

«حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز الكوفي قال: حدثني خالي محمد بن الحسين بن أبي عليه السلام الخطاب قال: حدثني موسى بن سعدان الحناط عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن إبراهيم بن شعيب الميمني قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا وُلِدَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَبْرِئِيلَ أَنْ يَهْبِطَ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَمَتَّحَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ جَبْرِئِيلَ قَالَ فَهَبْطَ جَبْرِئِيلُ فَمَرَّ عَلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ فِيهَا مَلِكٌ يُقَالُ لَهُ فُطْرُسُ كَانَ مِنَ الْحَمَلَةِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي شَيْءٍ فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ فَكَسَّرَ جَنَاحَهُ وَالْقَاهُ فِي تِلْكَ الْجَزِيرَةِ فَعَبَدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهَا سَبْعِمِائَةَ عَامٍ حَتَّى وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ

عَلَى ﷺ فَقَالَ الْمَلَكُ جِبْرِئِيلُ يَا جِبْرِئِيلُ أَيْنَ تُرِيدُ.
 قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ بِنِعْمَةٍ قَبِعْتُ مِنْ أَهْنِيهِ مِنَ اللَّهِ وَمَنِي فَقَالَ يَا
 جِبْرِئِيلُ أَجِئْنِي مَعَكَ لَعَلَّ مُحَمَّدًا صَ يَدْعُوَنِي قَالَ فَحَمَلَهُ قَالَ فَلَمَّا دَخَلَ
 جِبْرِئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ هَتَّاهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمِنْهُ وَأَخْبَرَهُ بِجَمَالِ فُطْرُسَ فَقَالَ
 النَّبِيُّ ﷺ قُلْ لَهُ تَمَسَّحْ بِهَذَا التُّوَلُودِ وَعُدْ إِلَيَّ مَكَانِكَ قَالَ فَتَمَسَّحَ فُطْرُسُ
 بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَارْتَفَعَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَمُتُّهُ وَلَهُ عَلَيَّ
 مِكَافَاةٌ إِلَّا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ عَنْهُ وَلَا يَسْلِمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ سَلَامَهُ وَ
 لَا يَصِلِي عَلَيْهِ مُصَلٍّ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ صَلَاتَهُ ثُمَّ ارْتَفَعَ؛^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام متولد شد، حق تعالی به جبرئیل امر فرمود که به همراه هزار فرشته به زمین فرود آید و از طرف خدا و خودش به رسول خدا صلی الله علیه و آله تهنیت بگوید.

حضرت فرمودند: محل فرود آمدن جبرئیل جزیره‌ای بود در میان دریایی و در آن جزیره فرشته‌ای می‌زیست به نام فطرس که از حمل کنندگان عرش بود و حق تعالی او را برانجام دادن کاری مبعوث کرده بود و چون وی در به‌جا آوردن آن سستی کرد، بالش شکست و او در آن جزیره افتاد و مدت ششصد سال خداوند را عبادت می‌کرد تا حضرت حسین بن علی علیه السلام متولد شد. به هر صورت فطرس به جبرئیل عرضه داشت: اراده کجا داری؟

جبرئیل فرمود: خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نعمتی عنایت فرموده و من را برای گفتن تهنیت از جانب خودش و خودم به نزد

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۶۶، الباب العشرون علم الملائكة بقتل الحسين علیه السلام، ح ۱؛

محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳، ح ۱۸.

آن جناب فرستاده. اکنون محضر مبارک آن حضرت می‌روم. فطرس عرضه داشت: ای جبرئیل، مرا با خود ببر؛ شاید حضرت رسول خدا ﷺ برای من دعا فرماید.

حضرت فرمودند: جبرئیل فطرس را با خود برد و هنگامی که به مکان رسول خدا ﷺ رسید، فطرس را بیرون گذارد و خودش محضر مبارک آن جناب مشرف گردید و از جانب خدا و خود به حضرتش تهنیت گفت و سپس حال فطرس را گزارش داد.

حضرت رسول خدا ﷺ فرمود: ای جبرئیل او را داخل کن. جبرئیل او را داخل کرد و وی حال خود را برای آن جناب بازگفت. پیامبر اکرم ﷺ برایش دعا کرد و فرمود: بال شکسته خودت را به این مولود بکش و به جای خودت برگردد.

حضرت فرمودند: فطرس بال شکسته‌اش را به حضرت امام حسین ﷺ کشید و سالم شد و به هوا پرواز کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ این حتمی است که امت شما به زودی این مولود را خواهند کشت و در مقابل حقی که این مولود بر من دارد، ملتزم هستم هر زائری که او را زیارت کند، زیارتش را به آن حضرت رسانده و هر سلام کننده‌ای که به حضرتش سلام کند، سلامش را به محضرش ابلاغ کنم و هر کسی که به جنابش تهنیت گوید، آن را به حضورش عرضه دارم. این بگفت و به آسمان پرواز کرد.»

نظریه‌های گوناگونی درباره این روایت و داستان مطرح شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف) برخی از بزرگان معتقدند که این روایت و داستان برخلاف آیاتی است

که فرشتگان را مطیع و فرمان بردار محض خداوند متعال معرفی می‌کند و آنها را از نافرمانی مبرا می‌داند؛ آیاتی مانند:

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يُعْمَلُونَ﴾^۱

هرگز در سخن براو پیشی نمی‌گیرند و [پیوسته] به فرمان او عمل می‌کنند.

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲

فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌کنند.

بنابراین یا باید این گونه روایات را نادرست بشماریم و یا اینکه بگوییم از درک معنا و مفهوم آن ناتوانیم و علم آن را به خود اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کنیم.

ب) برخی دیگر از علما معتقدند که فرشتگان انواع، اصناف و درجه‌های گوناگونی دارند؛ گروهی مقرب؛ گروهی درجات پایین‌تر؛ گروهی فرمانده و گروهی فرمان بردارند. آنها بر این اساس این توجیهاات را مطرح کردند:

یک. عده‌ای از مفسران، مجازات و تنبیه شدن فرشتگان را بر اثر «ترک اولی» دانسته‌اند، نه بر اثر ارتکاب گناه و معصیت. مراد از ترک اولی این است که فرشتگان در اجرای اوامر الهی، عملی را که در اولویت زمانی یا مکانی بوده، رها می‌کنند و به عملی می‌پردازند که در اولویت نبوده است.

براین اساس در اینجا هم فطرس دچار کندی و سستی در انجام

۱. انبیاء، آیه ۲۷.

۲. تحریم، آیه ۶.

دستورات شده که همان ترک اولی است، نه گناه.

دو. عده دیگری از مفسران، این نوع روایات را مربوط به بخشی از فرشتگان می‌دانند که به انسان شباهت دارند و گاهی اوقات در روایات از آنها به فرشتگان زمینی هم تعبیر می‌شود. این فرشتگان، نامرئی هستند، اما مانند انسان‌ها تکلیف می‌پذیرند و امکان دارد که تمرد هم بکنند. البته ماهیت واقعی این دسته از فرشتگان بر ما روشن نیست.

بنابراین داستان فطرس هرچند در کتاب‌های مختلف مانند امالی صدوق، بصائر الدرجات، رجال کشی، مناقب ابن شهر آشوب، مصباح شیخ طوسی، خرائج و جرائح راوندی و سرائر ابن ادریس به نقل از جامع بزنطی آمده است، در هیچ یک از این کتاب‌ها سندی صحیح و معتبر برای آن وجود ندارد. افزون بر این، متن داستان نیز خالی از اضطراب نیست.

همچنین فرشتگان از عالم عقل هستند و چون از ماده و مادیات بری می‌باشند مجالی برای گناه در آنها نیست و معصوم‌اند.

اگر داستان فطرس را بپذیریم باید آن را به گونه‌ای تفسیر کنیم که با عصمت ملائکه سازگار باشد. برای چنین امر چند احتمال مطرح شده است:

اولاً برخی داستان فطرس را نمادین دانسته‌اند؛

دوماً برخی فطرس را فرشته‌ای زمینی دانسته‌اند که ممکن است گناه کند؛

سوماً برخی عمل فطرس را ترک اولی و نه گناه، تفسیر کرده‌اند....

البته همه این تفاسیر، دچار ابهام است؛ به ویژه داستان فرشتگان زمینی

که جای تأمل جدی دارد.^۱

۱. رک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲، ذیل آیه اول سوره فاطر.

۲. آغاز مراسم سینه‌زنی، زنجیرزنی و قمه‌زنی در مراسم عزاداری سیدالشهداء علیه السلام از چه زمانی بوده است؟

عزاداری به شکل معین، مثلاً در قالب سینه‌زنی و زنجیرزنی و... به طور مستقیم ریشه روایی ندارد و گویا شکل ظاهری مراسم عزاداری، به خود مردم واگذار شده است تا بر اساس اصول کلی دین و راهنمایی ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان دین از یک سو و متناسب با عرف محلی از سوی دیگر، مراسم بزرگداشت امامان معصوم علیهم السلام را برپا کنند.

به طور کلی مراسم سینه‌زنی، دسته‌گردانی و نوحه‌خوانی از زمان آل بویه آغاز شد، در زمان صفویه رواج یافت و در دوران قاجاریه، به ویژه ناصرالدین شاه قاجار به اوج شکوه خود رسید و با مراسم خاصی انجام می‌شد که زنجیرزنی و قمه‌زنی هم جزء آن مراسم بود.^۱

برخی نیز معتقدند عزاداری بر امام حسین علیه السلام از زمان شهادت او بوده است؛ ولی تا زمان آل بویه (سال ۳۵۲ ق) این عزاداری مخفی بود. پیش از قرن چهارم، عزاداری بر امام حسین علیه السلام به صورت نهانی در خانه‌ها انجام می‌شد؛ اما در نیمه دوم قرن چهارم، سوگواری در روز عاشورا، آشکارا و در کوچه و بازار برگزار می‌گردید. عموم مورخان اسلامی - به ویژه مورخانی که وقایع را به ترتیب سنواتی نوشته‌اند - از قبیل ابن جوزی در کتاب منتظم و ابن اثیر در کتاب الكامل و ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة و یافعی در مرآت الجنان در ضمن ذکر وقایع سال ۳۵۲ و سال‌های بعد از آن، کیفیت عزاداری شیعه را در روز عاشورا نوشته‌اند؛ از جمله ابن جوزی گفته است:

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: پشرو چلکووسکی، تعزیه هنر بومی ایران، ج ۱.

«در سال ۳۵۲ معزالدوله دیلمی دستور داد مردم در روز عاشورا جمع شوند و اظهار حزن کنند. در این روز بازارها بسته شد، خرید و فروش متوقف گردید، قصابان گوسفند ذبح نکردند، هریسه‌پزها هریسه (حلیم) نپختند، مردم آب ننوشیدند، در بازارها خیمه به پا کردند و به رسم عزاداری بر آنها پلاس آویختند، زنان به سرو روی خود می‌زدند و بر حسین علیه السلام ندبه می‌کردند».^۱

همدانی نقل کرده است:

«در این روز، زنان، موی پریشان در حالی که صورت‌های خود را سیاه کرده بودند، در کوچه‌ها به راه افتادند و برای عزای امام حسین علیه السلام سیلی به صورت خود می‌زدند».^۲

بنا برگفته شافعی، این نخستین روزی بود که برای شهیدان کربلا سوگواری می‌شد.^۳

ابن کنثر در ضمن بیان وقایع سال ۳۵۲ گفته است:

«اهل تسنن قدرت منع شیعه را از این اعمال نداشتند؛ زیرا شماره شیعه بسیار و حکومت نیز با ایشان بود. از سال ۳۵۲ تا اواسط قرن پنجم در بیشتر سال‌ها مراسم عاشورا به ترتیب یاد شده کم و بیش برگزار می‌شد و اگر عاشورا با عید نوروز یا مهرگان هم‌زمان می‌گردید، اجرای مراسم عید را به تأخیر می‌انداختند».^۴

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۱۵.

۲. محمد بن عبدالملک همدانی، تکملة تاریخ الطبری، ص ۱۸۳.

۳. عبدالله بن اسعد یافعی، مرآت الجنان، ج ۳، ص ۲۴۷.

۴. یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهرة، ج ۴، ص ۲۱۸.

در همین سال‌ها که فاطمیه و اسماعیلیه تازه مصر را به تصرف درآورده و شهر قاهره را بنا نهاده بودند، مراسم عاشورا در مصر برگزار می‌شد. مقریزی می‌نویسد: «در روز عاشورای ۳۶۳ جمعی از شیعه مطابق معمول خود (از این جمله معلوم می‌شود که مراسم یادشده در سال‌های قبل نیز معمول بوده است) به مشهد کلثوم و نفیسه (از فرزندان امام حسن علیه السلام) رفتند و در آن دو مکان، شروع به نوحه‌گری و گریه بر امام حسین علیه السلام کردند. مراسم عاشورا در زمان فاطمیان هر سال برپا می‌شد؛ بازارها را می‌بستند و مردم دسته‌جمعی در حالی که با هم ابیاتی در مصیبت کربلا می‌خواندند و نوحه‌گری می‌کردند، به مسجد جامع قاهره می‌رفتند»^۱.

بعد از آن به دلیل درانزوا قرارگرفتن تشیع، مراسم عزاداری چندان آشکارا نبود، هرچند وضعیت از قبل از زمان آل بویه بهتر بود. از بعضی منابع - به ویژه کتاب روضة الشهداء کاشفی - به دست می‌آید که قبل از زمان صفویه نیز مجالس سوگواری برای اباعبدالله علیه السلام برپا می‌شده است.^۲ پس از صفویه به دلیل ترویج تشیع، عزاداری شکل عام و آشکاری به خود گرفت.

در کتاب رساله مواکب حسینیة تاریخچه سینه‌زنی، زنجیرزنی و قمه‌زنی به پنج دوره تقسیم شده است:

«عزاداری پنج دوره به خود دیده است:

دوره اول، مربوط به زمان امامان معصوم علیهم السلام است. در این دوره

۱. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۲۸۹؛ همچنین رک: یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهرة، ج ۴، ص ۱۲۶ (بخش وقایع سال ۳۶۶)؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۶۷، ۲. در این خصوص رک: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ج ۱، صص ۱۸۳-۱۸۵ و ۲۰۱-۲۰۶.

عزاداری به صورت محدود و در حال تقیه انجام می‌شد و چنین نبود که حکومت‌های اموی جلسات عزاداری را تحمل بکنند؛

دوره دوم، دوره خلفای عباسی است. در این دوره عزاداری بدون تقیه انجام می‌شد. در این دوره‌ها عزاداری به صورت گریه، مرثیه‌خوانی و تشکیل جلسات عزاداری صورت می‌گرفت؛

دوره سوم، در قرن چهارم و در زمان حکومت آل بویه بود که انواع گوناگون عزاداری انجام می‌شد و در این دوره سینه‌زنی و دسته‌های عزاداری در خیابان‌ها و کوچه و بازار به وجود آمد و سابقاً دسته‌های سینه‌زنی و حرکت در خیابان‌ها نبود. در این دوره، در مراسم عزاداری بازار تعطیل می‌شد؛

دوره چهارم، دوره صفویان است. در این دوره علاوه بر مراسم سابق، شبیه‌خوانی هم جزو برنامه‌های عزاداری شد؛

دوره پنجم، مربوط به قرن سیزدهم هجری قمری است (عصر قاجار) و در این دوره علاوه بر همه آن مراسم قبلی، زنجیرزنی و قمه‌زنی هم جزو مراسم عزاداری شد.^۱

از نظر تاریخی مسلم است که قمه‌زنی پیش از صفویه هیچ‌گونه سابقه‌ای نداشته و تردیدها در آن است که آیا در زمان صفویه به وجود آمده و یا بعد از صفویه و در زمان قاجاریه رواج یافته است؟

بعضی از محققان بر این عقیده‌اند که قمه‌زنی در زمان صفویه پدید آمده و صفویه آغازگر آن بوده است؛ به این صورت که در روز عاشورا سلاطین صفویه به گروه‌های خاصی از ارتش قزلباش خود که به گروه «فدائیان قزلباش»

۱. عبدالرزاق حائری اصفهانی، رساله مواکب حسینییه، ص ۹۰.

مشهور بودند، دستور می‌دادند دسته‌های عزاداری منظمی راه بیندازند. نصرالله فلسفی در کتاب تاریخ شاه عباس کبیر که یکی از دقیق‌ترین کتاب‌های تاریخ است، گروه فدائیان را چنین تشریح می‌کند:

«فدائیان قزلباش که همیشه سرشان به نشانه خدمت تراشیده بود، در روز عاشورا شمشیر به دست بیرون می‌آمدند و تصورشان این بود که نوعی همدردی با اصحاب امام حسین علیه السلام داشته باشند. آنان می‌گفتند در چنین روزی که امام حسین علیه السلام و اصحابش تیر می‌خورند، پس ما هم این حالت را برای خودمان ایجاد می‌کنیم؛ یعنی نشان می‌دهیم که ما در راه امام حسین علیه السلام فدوی هستیم و حاضریم سرمان بریده شود و این شروع قمه‌زنی شد»^۱.

استاد یوسفی غروی در تاریخ‌نگاری عاشورا و تحریفان آن چنین می‌نویسد: این احتمال نیز وجود دارد که نخست این عمل از سوی صوفیان و درویشان انجام می‌گرفته است؛ چنان که پیتر دلاواله، یکی از سیاحان عصر شاه عباس اول می‌نویسد:

«بسیاری از دراویش در کوچه‌های پررفت و آمد شهر، تمام بدن خود تا گلو و حتی قسمتی از سر خود را در خمره‌هایی از گل پخته که در داخل زمین پنهان شده، فرو می‌کنند؛ به طوری که انسان تصور می‌کند واقعاً مدفون شده‌اند و از طلوع تا غروب خورشید و حتی تا پاسی از شب گذشته به همین نحو باقی می‌مانند... جمعی دیگر در میدان‌ها و کوچه‌های مختلف و جلوی خانه‌های مردم، برهنه و

۱. محسن حسام مظاهری، مقاله «رساله شیعه، مروری بر تاریخ تکوین مجالس و آیین‌های عزاداری در ایران».

عریان در حالی که فقط با پارچه سیاه سترعورت کرده و تمام سرتا پای خود را با ماده‌ای سیاه و براق رنگ زده‌اند، حرکت می‌کنند. به همراه این اشخاص، عده‌ای برهنه راه می‌روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز درآورده‌اند تا نشانی از خون‌هایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که آن روز نسبت به امام حسین علیه السلام انجام گرفته است، باشد. و تمام این [برنامه‌ها] برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم و اندوه آنان در عزای امام حسین علیه السلام است.^۱

اما برخی دیگر از محققان و تاریخ‌نگاران معتقدند که قمه‌زنی مربوط به دوره قاجار بوده و در عصر صفویه وجود نداشته است.^۲

با جمع‌بندی میان این دو نظریه می‌توان گفت که ریشه این گونه عزاداری‌ها به دوران صفویه بازمی‌گردد، ولی نه به صورتی که اکنون انجام می‌شود، بلکه به صورت فردی و بسیار محدود و بی ضابطه انجام می‌شده است. خواستگاه آن نیز بیشتر در شهرهایی بوده است که دراویش صوفیان در آن نفوذ بیشتری داشته‌اند.^۳

۳. می‌گویند: «امام حسین علیه السلام از انگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شیر می‌خورد». آیا این موضوع صحت دارد؟

در برخی از روایات اسلامی به این موضوع اشاره شده است:

۱. وَوَعَةُ اللَّطْفِ (مقتل ابی‌مخنف)، ص ۱۹.

۲. محسن حسام مظاهری، مقاله «رساله شیعه، مروری بر تاریخ تکوین مجالس و آیین‌های عزاداری در ایران».

۳. رک: مصاحبه با دکتر یوسفی غروی (http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=15281)

«عن ابی عبد الله قال: لم یرضع الحسین من فاطمه ولا من اُنتی، کان یؤتی به النبی فیضع اصبعه ولسانه فی فمه، فیمص منها ما یکفیه الیومین والثلاث؛^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: حسین نه از سینه فاطمه و نه از زنان دیگر شیر نمی خورد؛ پیامبرانگشت و زبانش را در دهان او می گذاشت و برای سه روزش کافی بود».

سند این روایت ضعیف است، ولی معنای آن، به ویژه آنچه در جملات انتهایی حدیث بیان شده و مورد سؤال است، مخالف عقل نیست؛ اگرچه با روال عادی قوانین طبیعت، تفاوت دارد. توضیح این این مطلب آن است که باید بین آنچه علم بدان دست یافته و اثبات کرده با آنچه علم هنوز بدان دست نیافته و یا از دایره علوم تجربی خارج است، فرق گذاشت؛ ولی متأسفانه امروزه هرکجا سخن از علم به میان می آید، مقصود از آن را علوم تجربی می دانند، با اینکه تجربه تنها یکی از ابزار درک حقیقت است که بسیار هم دچار خطا و لغزش می شود.

بر اساس علم تجربی و عرف، کودک برای سیر شدن باید شیر یا چیزی شبیه به آن بخورد؛ اما علم تجربی و عرف انکار نکرده اند که کودک می تواند از راه دیگری (غیر راه های معمول) نیز سیر شود. به علاوه، موضوع سیر شدن امام حسین علیه السلام با مکیدن دست پیامبر صلی الله علیه و آله با کدام اصل عقلی مخالف است؟ چه بسا این امر از معجزاتی باشد که برای همه پیامبران الهی اتفاق افتاده است.

تولد حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر که همه مسلمانان و مسیحیان عالم آن را قبول دارند، موضوعی است که با روال عادی علم تجربی و آنچه مردم در طی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۴.

قرن‌ها دیده‌اند، ناسازگار است؛ ولی نمی‌توان آن را به این علت انکار کرد و هیچ علمی هم نمی‌تواند آن را نفی کند؛ زیرا علم تجربی تنها ثابت کرده است که بر اساس یک سری از قوانین موجود در طبیعت، فرزند از زن و شوهر می‌تواند پدید آید، اما دیگر روش‌ها را انکار نکرده و اصولاً مواردی مانند این را نمی‌تواند انکار کند؛ زیرا این مورد از محدوده علم تجربی که ماده و مادیات است، خارج است. بنابراین دلالت این روایت در فرض صحتش، مخالف با عقل و علم نیست؛ بلکه می‌توان آن را معجزه‌ای از معجزات پیامبر اسلام ﷺ در نظر گرفت.

به غیر از این قول، دو نظریه دیگر هم وجود دارد که می‌گوید:

الف) امام حسین علیه السلام از سینه مادر بزرگوارشان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شیر خورده‌اند.

ب) امام حسین علیه السلام از دایه‌ای به نام ام‌الفضل، بنت حارث، همسر عباس بن عبدالمطلب شیر خورده‌اند.

هرکدام از این نظریه‌ها موافقان و مخالفانی دارند.^۱

۴. جنیان چه نقشی در قیام عاشورا داشتند؟

در برخی از منابع روایی، درباره کمک خداوند به امام حسین علیه السلام به وسیله جنیان و فرشتگان، احادیثی از پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده است.

البته باید توجه داشت که کمک فرشتگان و جنیان و یا هر چیز دیگری از طرف خداوند، برای پیامبران الهی هم بوده است؛ چنان‌که خداوند در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: علی آل‌محسن، افشای یک توطئه.

﴿[به خاطر بیاورید] زمانی را که [از شدت ناراحتی در میدان بدر] از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت [و گفت] من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم﴾^۱.

و مثل یاری رساندن به مسلمانان در جنگ احزاب.

روایاتی در این زمینه وجود دارد که دو گروه از فرشتگان و جنیان برای کمک به حضرت امام حسین علیه السلام به خدمت ایشان رسیدند و با ابراز محبت، درخواست کردند که در کنار آن حضرت با دشمنان بجنگند؛ اما حضرت در پاسخ آنها فرمود: خدا به شما جزای خیر دهد. من مسئول کار خود هستم و محل و زمان قتل من نیز مشخص است. جنیان گفتند: اگر امر شما نبود، همه دشمنانتان را می‌کشتیم. حضرت در پاسخ فرمود: ما برای کار از شما تواناتریم، اما چنین نمی‌کنیم تا آنها که گمراه می‌شوند با اتمام حجت باشد و آنها که راه حق را می‌پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار باشد.^۲

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند:

«از پدرم شنیدم که می‌فرمود: چون امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد تلاقی نمودند و جنگ برپا شد، خداوند نصرت خود را فرو فرستاد تا آنجاکه بر سر حسین سایه گسترد و آن گاه امام مخیر شد بین پیروزی بردشمنانش و بین ملاقات و لقای پروردگارش؛ او لقای پروردگارش را برگزید».^۳

۱. انفال، آیه ۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۳. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۴۱.

در برخی روایات هم بیان شده است که فرشتگانی برای کمک به امام حسین علیه السلام آمدند؛ در مرتبه اول اجازه جنگیدن به آنها داده نشد، ولی در مرتبه دوم، هنگامی آمدند که امام حسین علیه السلام شهید شده بود. این روایت از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«چهار هزار فرشته نازل شدند تا همراه امام حسین علیه السلام بجنگند، ولی به آنان اجازه جنگیدن داده نشد. دوباره اذن گرفتند و فرود آمدند و این وقتی بود که حسین علیه السلام کشته شده بود...»^۱

بنابراین چنین مطالبی در روایات وجود دارد و صحیح است و هیچ دانشمند و کارشناس دینی آن را رد نکرده است؛ زیرا منافاتی با اعتقادات و معارف اسلامی ندارد. البته در برخی موارد، چنین کمک‌هایی از طرف فرشتگان و جنیان به دلیل مصالحی که ذکر می‌شود، تحقق پیدا نمی‌کرد. امام حسین علیه السلام نیز این یاری و کمک را نپذیرفت که دلایل آن در ادامه ذکر می‌شود:

الف) با توجه به موقعیت سیاسی و اوضاعی که در آن زمان معاویه و یزید ایجاد کرده بودند و به نام دین، کارهایی را انجام دادند که در واقع مخالف دین بود و تشخیص حق از باطل سخت شده بود، تنها راهی که می‌توانست یک بار دیگر دین خدا را ترویج و زنده کند، شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب آن حضرت بود.^۲

ب) در روایات نیز اشاره شده است که شهادت برای امام حسین علیه السلام مقدر شده بود تا بدین وسیله هدف اصلی آن حضرت که همان اصلاح امت پیامبر

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۶۳۸.

۲. رک: محمدتقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، صص ۴۴-۶۶.

بود،^۱ تحقق پیدا کند.

ج) امام حسین علیه السلام شهادت را زیباترین و گرامی‌ترین مرگ می‌دانست؛ چنان که در خطبه‌ای که در مکه هنگام حرکت به سمت عراق ایراد کرد، فرمود: «آرایش مرگ بر فرزند آدم چون آرایش گردن‌بند برگردن دوشیزگان است»؛^۲ یعنی مرگ، گردن‌گیر و تحمیلی نیست، بلکه گردن‌بند و زیور است؛ چرا انسان این گردن‌بند و زیور را در راه خدا به گردن نیاویزد؟! مرگ در راه دین برای امام حسین علیه السلام لذیذ و درکام او شهادت بود.^۳ همچنین شهادت نقص نیست تا از فرشتگان کمک خواست، بلکه کمال است؛ حضرت ابراهیم علیه السلام نیز چون شهادت را کمال می‌دانست، از سوزانده شدن در آتش نترسید و از جبرئیل نیز کمک نخواست، بلکه پیوسته به یاد خدا بود و وی را می‌خواند.^۴

د) برای امام حسین علیه السلام لقاء الهی و دیدار انبیاء، آن هم در آن شرایط، از ماندن در این دنیا مهم‌تر بود و آن حضرت مشتاق دیدار نیاکان خود بود؛ چنان که در ادامه آن خطبه در مکه می‌فرماید: «گرایش و اشتیاقم به زیارت نیاکانم چون اشتیاق یعقوب به یوسف است».^۵

ه) حضرت امام حسین علیه السلام نمی‌خواست از معجزه و کرامت استفاده کند. بدون شک امام توان و قدرت داشت که با معجزه الهی و قدرت ولایی، و حتی

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۹؛ سید بن طاووس، لهوف، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۳. رک: عبدالله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، صص ۲۸-۳۰.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۹؛ سید بن طاووس، لهوف، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

بدون نیاز به کمک فرشتگان و جنیان، بردشمنان پیروز شود، ولی استفاده از معجزه و کرامت با مأموریت او منافات داشت.

ارزش و جایگاه والای امام حسین علیه السلام در میان مسلمانان و همچنین در میان عدالت‌جویان و آزادی‌خواهان، به همین دلیل است که به روش عادی و ظاهری و طبیعی عمل کرد. بردن اهل بیت علیهم السلام به یک جنگ نابرابر و اسارت آنان و اهانت به ساحت مقدسشان موجب شد که قیام امام ماندگار و جاودان شود. آیا امام حسین علیه السلام نمی‌توانست بدون قیام و با استفاده از کرامت، یزید را سرنگون کند؟^۱

۵. مراسم قمه‌زنی چگونه است؟ چرا قمه‌زنی در روز عاشورا نهی شده است؟

قمه نام سلاحی شبیه شمشیر، اما کوتاه‌تر و پهن‌تر و بدون انحنای کجی است. به هرکسی که با این سلاح در روز عاشورا سرخویش یا دیگران را مجروح می‌سازد «قمه‌زن»، و به این عمل «قمه‌زنی» می‌گویند.

کسانی که می‌خواهند صبح روز عاشورا قمه بزنند، در شب عاشورا برای تیز کردن قمه خود، در جلسه عزاداری به نام «مشق قمه» شرکت می‌کنند و در صبح عاشورا بعد از نماز صبح، سربرهنه، پابرهنه و کفن‌پوش، قمه‌ها را از پهنا به سر می‌زنند و با نوحه‌خوانی و گفتن «حیدر، حیدر» آماده قمه‌زنی می‌شوند. استاد قمه‌زن با زدن دو سه ضربه سر افراد را مجروح می‌کند و سپس آنها را پهنای قمه بر روی زخم زده، «حسین حسین» می‌گویند. بعضی افراد نیز که

۱. برگرفته از پایگاه اسلام کوئیس (http://www.islamquest.net)

خود توان قمه زدن را دارند، به دلخواه خویش با ضرباتی سر خود را مجروح ساخته، گاهی آن قدر قمه می‌زنند تا از هوش بروند.^۱

در اوضاع کنونی که برخی در صدد هستند اسلام را دینی خشن و مسلمانان را جنگ طلب و انتقام جو معرفی کنند و بر طبل اسلام‌هراسی در جهان می‌کوبند، بهتر است عمل قمه‌زنی صورت نگیرد؛ چرا که این عمل، مایه تضعیف مذهب است.

وهن در لغت به معنای تضعیف و سست کردن کسی یا چیزی است و منظور از آن در اینجا این است که اگر دیگران این عمل را در عزاداری امام حسین علیه السلام ببینند، مذهب شیعه را به خشونت، وحشی‌گری و خرافه‌گرایی متهم می‌کنند که در نتیجه به تضعیف تشیع می‌انجامد. مهم‌ترین دلیلی هم که برای حرمت قمه‌زنی ذکر شده، همین ایجاد ضعف در مذهب است.

شهادت آیت الله مرتضی مطهری علیه السلام می‌فرماید:

«قمه‌زنی در شرایط فعلی هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن نداریم و یکی از مصادیق بارز تحریف محسوب می‌گردد و حداقل اینکه در زمان فعلی، باعث زیر سؤال رفتن تشیع می‌گردد. از برنامه‌هایی که هیچ ارتباطی با اهداف امام حسین علیه السلام ندارند، تیغ، قمه و قفل زدن است. قمه زدن هم همین‌طور است؛ این کار، کار غلطی است. یک عده قمه‌ها را بگیرند، به سرهای خودشان بزنند و خون‌ها را بریزند که چه شود؟ کجای این حرکت، عزاداری است».^۲

۱. برگرفته از پایگاه پاسخگو (<http://www.pasokhgoo.ir>)

۲. داود شهروبی، حوزه و روحانیت از دیدگاه شهید مطهری علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۳.

تاکنون در شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های ضد اسلامی در جهان، با استناد به صحنه‌های قمه‌زنی که در برخی دیگر از کشورهای اسلامی نظیر پاکستان و عراق هم معمول است، برنامه‌های زیادی علیه اسلام و مسلمین تولید کرده‌اند که در آنها چهره‌ای خشن و زشت از اسلام نشان داده شده است؛ نظیر فیلم «شمشیر اسلام» که شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی تهیه کرده و یا فیلم «ترور شیعی» که از تلویزیون امریکا پخش شد و در آن شیعیان به گونه‌ای معرفی شده بودند که به چیزی جز قتل و خون‌ریزی فکر نمی‌کنند و در پایان نیز صحنه‌های قمه‌زنی در روز عاشورا پخش گردید.^۱

استعمار همواره در طول تاریخ از تمامی ابزارهای ممکن برای ضربه زدن به اسلام و مسلمین استفاده کرده و قمه‌زنی نیز یکی از همین ابزارهاست. مقام معظم رهبری علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«... وقتی کمونیست‌ها بر منطقه آذربایجان - شوروی سابق - مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آنجا محو کردند؛ مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند و... هیچ نشانه‌ای از اسلام و تشیع باقی نگذاشتند؛ فقط یک چیز را اجازه دادند و آن قمه زدن بود. دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستانشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز جماعت برگزار کنند و یا قرآن بخوانند، اما اجازه دارند که قمه بزنند؛ چون خود قمه‌زنی برای آنها یک وسیله تبلیغاتی بر ضد دین و تشیع بود...»^۲

۱. اخبار کیهان عربی، شماره ۳۱۱۳، تاریخ ۱۴۱۵/۱/۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار عمومی با مردم مشهد (۱/۱/۷۶).

افزون بر اینها قمه‌زنی پیامدهای منفی جسمی نیز دارد؛ مانند: خون‌ریزی، عفونت‌های موضعی، قطع شدن عروق و اعصاب، احتمال شیوع بیماری‌های عفونی همچون هیپاتیت B و مننژیت، ایجاد جوشگاه ناهنجار (محل ترمیم زخم بدشکل)، احتمال بروز شوک ناشی از کم شدن حجم خون به دلیل خون‌ریزی، احتمال بروز آنمی (کم‌خونی)، احتمال بروز کزاز و در مواردی احتمال ابتلا به عفونت‌های پوست و استخوان، تشکیل کانون‌های چرکی داخل نسج مغز و ایجاد آبسه بر اثر قمه زدن‌های عمقی، شکستگی استخوان‌های جمجمه و فرورفتگی آن و مرگ سلولی.

دکتر علیرضا زالی، جراح مغز و اعصاب و استادیار دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی نیز آسیب‌های قمه‌زنی را برای مغز چنین برمی‌شمارد:

- آسیب دیدگی پوست و مو، استخوان و نسج مغزی زیر استخوان بر اثر اصابت قمه؛

- لختگی خون، پارگی و جراحت رگ‌ها و خون‌ریزی شدید بر اثر اصابت

قمه به سیستم وریدی مغز، موسوم به سینوس (بلیاژیتال)؛

- ایجاد فرورفتگی در مغز بر اثر شکسته شدن قطعات استخوانی زیرین؛

- تشکیل کانون‌های عفونت در شکستگی فرورفته؛

- کوفتگی، خون‌ریزی و دچار دمه شدن نسج مغز؛

- وارد شدن مو و اجسام خارجی به داخل و تشدید خطر عفونت.^۱

یکی دیگر از دلایل ممنوعیت قمه‌زنی، فتوای مراجع بزرگوار درباره جایز

نبودن این عمل است.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام نیز به دلایل ذیل این عمل را جایز نمی‌دانند:

- قمه‌زنی از مظاهر حزن و اندوه شمرده نمی‌شود؛
- قمه‌زنی در زمان ائمه علیهم السلام و پس از آن نیز سابقه نداشته است؛
- پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز نه به شکل عام و نه به شکل خاص، آن را تأیید نکرده‌اند.
- این عمل در حال حاضر وهن مذهب به شمار می‌رود.^۱

۶. عَلم چیست؟ حمل آن در مراسم عزاداری عاشورا به چه معناست؟

عَلم پرچمی است که در مراسم دینی حمل می‌شود. پس از ورود ترک‌ها به ایران کلمه بیرق به کار برده شد. عَلم‌های غیر دینی را پرچم می‌گویند. حمل عَلم در مراسم عزاداری محرم، از دوران آل بویه رسم شد و در دوران صفویه رواج بیشتری یافت. در دوران صفویه علم‌ها بسیار بلند بودند و در اواخر آن دوران، کوتاه‌تر و پهن‌تر شدند و علم‌های پهن کنونی از آن زمان مانده است. علم‌های پهن دارای سه بخش هستند:

الف) یک چوب عمودی که بر آن میله‌ای فولادی است و این چوب با آن میله فولادی، به ظاهر مانند صلیب است.

۱. استفتاء از آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام: «قمه‌زنی علاوه بر اینکه عرفاً از مظاهر حزن و اندوه شمرده نمی‌شود و در زمان ائمه علیهم السلام و پس از آن نیز سابقه ندارد و تأییدی از ائمه معصومین علیهم السلام نیز در مورد آن - نه به شکل عام و نه به شکل خاص - نشده است، در حال حاضر وهن مذهب شمرده می‌شود و جایز نیست.»

ب) تیغه‌ای ثابت بر روی میله چوبی عمودی که در دو سوی آن سر
اژدهایی فلزی کار شده است.

ج) تیغه‌هایی کوچک‌تر به تعدادی متقارن در دو سوی تیغه اصلی بر روی
میله فلزی قرار دارد.

در قم به علم‌توق می‌گویند و در آذربایجان بیرق هم می‌گویند.
مشهورترین علم در تهران علم قهوه‌خانه آب‌انبار بود.

رسم علم‌کشی این است که علم را پیش از ظهر از تکیه بیرون می‌برند و در
ظهر به تکیه برمی‌گردانند. در دوران ناصرالدین شاه علم تکیه دولت که علم
سلطنتی نامیده می‌شد، در مراسم باشکوهی حمل می‌گردید.

بیشتر علم‌ها سنگین هستند و برای همین علم‌کش‌ها آن را حمل می‌کنند.
علم‌کش‌ها را توقچی و بیرقدار می‌گویند. اطراف علم‌کش‌ها افرادی به عنوان
پاتوقچی جمع می‌شوند تا علم‌کش را از فشار جمعیت حفظ کنند.^۱

در میدان کربلا، علمدار لشکر امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام بود و به
همین دلیل لقب علمدار یافت. علمدار در میدان نبرد، نقش بسیار مهمی
داشت و عامل حفظ انسجام نیروهای سپاه به شمار می‌رفت. به همین دلیل
از شعار عرب‌های عراقی عزادار همچنان این است: «رفع الله رایة العباس؛ پرچم
عباس، افراشته باد». روز عاشورا امام حسین علیه السلام یاران اندک خود را در سه
جناح چپ و راست و قلب تقسیم کرد و برای هر جناح فرماندهی برگزید و
پرچم را به دست برادرش عباس داد.^۲

۱. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۱، ذیل کلمه «علم».

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵-۳۹.

همچنین هنگامی که عباس علیه السلام خدمت امام آمد و از او اذن میدان طلبید، امام گریست و ابتدا اجازه نداد و فرمود:

«یا اخی انت صاحب لوائی و اذا مضیت تفرق عسکری»^۱

ای برادر، تو علمدار منی؛ اگر تو بروی و کشته شوی، سپاه من از هم می‌پاشد».

براین اساس، اصل حمل کردن علم به انگیزه و نماد پیروی از علمداری حضرت عباس علیه السلام بوده است؛ اما امروزه علم‌های عریض و طویلی رواج یافته که به شکل صلیب مسیحی‌هاست. در روی بازوهای این علم‌گذاری، اشکالی از خورشید، کشکول، تبرزین، کبوتر و اژدها و... نصب شده است. بر سر علم هم چند زنگوله آویزان است. همگی این اشکال و اشیا که مفهوم درستی از آنها فهمیده نمی‌شود، پس از ارتباط ایران با اروپایی‌ها در عصر قاجار، از آیین‌های مذهبی مسیحیت اقتباس شده است. امروزه علم‌که از ابزار عزاداری عاشورا و نمادی از این مراسم بود، گاهی عزاداران را از محتوا و اصل عزاداری و اقامه شعائر دینی بازمی‌دارد.^۲

۷. سرنوشت ذوالجناح امام حسین علیه السلام پس از شهادت آن حضرت چه شد؟

درباره سرنوشت اسب امام حسین علیه السلام، دو نظریه وجود دارد. برخی براین باورند که ذوالجناح به دلیل وابستگی شدید به امام حسین علیه السلام و شدت اندوه از شهادت آن حضرت، همان لحظه روبه روی خاندان حسین علیه السلام جان باخت:

۱. محمد مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۴۶.

«آن اسب کنار خیمه‌گاه اهل بیت علیهم‌السلام، سرش را به شدت بر زمین
کوبید تا از بین رفت.»^۱

برخی دیگر می‌گویند که ذوالجناح تحمل دیدن و شنیدن گریه و زاری
اهل بیت امام حسین علیه‌السلام را نداشت. به همین دلیل، به سوی فرات برگشت و
خود را در آب انداخت. گفته شده است این اسب به دلیل وفاداری به امام یا
انتساب به وی، هنگام ظهور امام زمان علیه‌السلام نمایان می‌گردد.^۲
گفتنی است نظر مشهور که بیشتر تاریخ‌نگاران بدان اشاره کرده‌اند، همان
جان باختن ذوالجناح کنار خیمه‌گاه و پیش روی خاندان امام حسین علیه‌السلام
است. این نظریه به دو دلیل، صحیح‌تر به نظر می‌رسد:

الف) میان خیمه‌گاه و فرات، فاصله زیادی وجود داشت که پیمودن آن
مسیر برای یک اسب نیمه‌جان با زخم‌های فراوان، دشوار به نظر می‌رسد.
ب) افراد عمر بن سعد دستور داشتند اسب امام را زنده بگیرند. لشکر
دشمن در آن روز در تمام صحرا پراکنده بودند و خیمه‌گاه در محاصره آنان
قرار داشت. بنابراین به محض دیدن اسب، آن را به عمر بن سعد تحویل
می‌دادند یا می‌کشتند.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰؛ محمد مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطين،

ج ۲، ص ۵۰؛ شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۴۷۳.

۱. ابی مخنف، مقتل الحسين علیه‌السلام، ص ۱۵۱.

۱. یزید فاسد چگونه درگذشت؟

یزید پسر معاویه در سال ۲۵ ق (برابر با ۶۴۵ م) به دنیا آمد و در سال ۶۴ ق (برابر با ۶۸۳ م) در دمشق از دنیا رفت.

گویند یزید چاق و سستربود و سرو صورت پرمویی داشت. مادر او، میسون، دختر بجدل کلبیه نام داشت. مدت خلافت یزید سه سال و هشت ماه بوده است.

او در نیمه دوم رجب سال ۶۰ ق پس از مرگ پدرش (معاویه) به عنوان دومین خلیفه اموی به خلافت رسید و به مدت تقریباً چهار سال حکومت کرد که در طول این مدت جنگ‌های خون‌باری را به راه انداخت.

یزید مردی بسیار خوش‌گذران و دارای مجموعه‌ای از حیوانات شکاری مانند باز، عقاب، سگ، میمون و یوزپلنگ بوده است. او پیوسته شراب می‌خورده و در این کار قهار بوده است و بارها به دلیل مستی زیاد، نمازهایش قضا شد. همچنین او دارای آلات لهو و لعب بود و طنبور می‌نواخت و در زمان

خلافتش غنا در مکه و مدینه علنی شده بود و مردم آشکارا شراب می‌خوردند. ابن کنثیر در وصف اخلاق یزید چنین می‌نویسد:

«به راستی یزید پیشوایی فاسق و کافر و شایسته لعن بود»^۱.

سیره و روش زندگی یزید با همه خلفای پیش از او بسیار متفاوت بود. وی به حفظ دین و شریعت بی‌اعتنا بود و همواره اصل وحی را انکار می‌کرد. بسیار خوش‌گذران و عیاش بود و آشکارا شراب می‌خورد و به فسق و فجور شهرت داشت. او برخلاف پدرش (معاویه) فاقد هوش و ذکاوت در زمینه سیاست و حکومت‌داری بود و کارهای حکومتی را بازیچه تلقی می‌کرد. یزید در زمان خلافتش سه اقدام مهم انجام داد:

«به شهادت رساندن حضرت حسین بن علی علیه السلام، لشکرکشی به حرّه، و جنگیدن با عبدالله بن زبیر که باعث شد بسیاری از مسلمانان از او بیزار شوند و بسیاری از عالمان و خطیبان، اعم از شیعه و سنی، لعن او را جایز شمارند»^۲.

در مرگ یزید چهار احتمال وجود دارد:

روایت اول: سید بن طاووس رحمته الله در لُهوف می‌گوید:

«روزی یزید با اصحابش به قصد شکار به صحرا رفت. به اندازه دو یا سه روز از شهر شام دور شد. ناگاه آهویی ظاهر گردید. یزید به اصحابش گفت: خودم به تنهایی در صید این آهو اقدام می‌کنم.

۱. ابن کنثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۳۸.

۲. برای مطالعه بیشتر، رک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۷؛ ابن قتیبة، الامامة و السياسة (معروف به تاریخ الخلفاء)، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، حوادث سال ۶۴ هـ، ص ۲۵؛ ابن کنثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۲۵.

کسی با من نیاید. آهو او را از این وادی به وادی دیگری برد. نوکرانش هرچه در پی او گشتند، اثری نیافتند. یزید در صحرا به صحرانشین بر خورد کرد که از چاه آب می کشید. آن صحرانشین مقداری آب به یزید داد، ولی بر او تعظیم و سلامی نکرد.

یزید گفت: اگر بدانی که من کیستم، بیشتر من را احترام می کنی! آن اعرابی گفت: ای برادر، تو کیستی؟ گفت: من امیرالمؤمنین یزید، پسر معاویه هستم. اعرابی گفت: سوگند به خدا، تو قاتل حسین بن علی علیه السلام هستی ای دشمن خدا و رسول خدا. اعرابی خشمگین شد و شمشیر یزید را گرفت که بر سر یزید بزند، اما شمشیر به سراسب خورد؛ اسب در اثر شدت ضربه فرار کرد و یزید از پشت اسب آویزان شد. اسب سرعت می گرفت و یزید را بر زمین می کشید؛ آن قدر او را بر زمین کشید که او قطعه قطعه شد. اصحاب یزید در پی او آمدند، اثری از او نیافتند؛ وقتی به اسب او رسیدند، فقط ساق پای یزید روی رکاب آویزان بود»^۱.

روایت دوم: شیخ صدوق رحمته الله می فرماید:

«یزید شب با حال مستی خوابید و صبح مرده او را یافتند، در حالی که بدن او تغییر کرده، مثل آنکه قیر مالیده باشند. بدن نحسش را در باب الصغیر دمشق دفن کردند»^۲.

روایت سوم: ذهبی از محمد بن احمد بن مسمع نقل می کند که گفت:

«یزید مست کرد و بلند شد که بر قصد، اما با سر بر زمین خورد که

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۸۳.

۲. همان.

سرش شکافت و مغزش آشکار شد»^۱.

بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد:

«پیری از شامیان به من گفت: علت مرگ یزید این بود که او در حالت مستی، بوزینه‌اش را بر الاغ سوار کرد. سپس به دنبال او آن‌گونه دوید که گردنش شکست یا چیزی در درونش (احتمالاً زهره‌اش) پاره گردید»^۲.

روایت چهارم: در الکامل فی التاریخ آمده است:

«یزید بن معاویه در پانزدهم ربیع‌الاول سال ۶۴ق در اطراف دمشق به علت برخورد پاره‌سنگی که از منجینی پرتاب شده بود و به یک طرف صورت وی برخورد کرده بود، به بیماری‌ای مبتلا شد و این بیماری مرگ وی را به همراه داشت. پس از آن، وی در قبرستان باب الصغیر که در حوالی همان شهر است، دفن گردید»^۳.

به این ترتیب نقل‌های مختلفی از علت مرگ یزید بیان شده است، اما مورخان اتفاق نظر دارند که افراط در می‌گساری و بدمستی موجب هلاکت او شد. همچنین گزارش شده که صورت او پس از مرگ، همچون قیر سیاه گردید و با ظاهری چون باطنش به عالم آخرت منتقل شد.

۲. یزید چه نقشی در شهادت امام حسین علیه السلام داشت؟

یزید عامل کلیدی و مجرم اصلی در بروز فاجعه خون‌بار کربلا بود.

۱. حافظ شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ص ۱۹.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۹۸.

۳. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۴.

ذهبی در وصف یزید و ارتباط وی با ماجرای کربلا این گونه می نویسد:

«یزید ناصبی غلیظ و تندخویی بود که اخلاق سگان را داشت و مسکر می نوشید و از هیچ معصیت و منکری روی گردان نبود. دولتش به قتل حسین آغازگشت و به ویرانی کعبه تمام یافت»^۱.

مسعودی در کتاب مروج الذهب درباره عامل به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام می نویسد:

«و یزید مردی ستمگر و ظالم و فاسق بود و مسئول در قتل نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او است. او آشکارا شراب می نوشید و با سگان می نشست. اخلاقش اخلاق فرعون بود؛ جز اینکه فرعون در امر رعیت مدارا بیشتری نمود تا وی، و انصاف بیشتر داشت و تدبیر بیشتر»^۲.

ابن کثیر در وصف یزید می نویسد:

«به راستی یزید پیشوایی فاسق و کافر و شایسته لعن بود»^۳.

تفتازانی در کتاب شرح عقاید النفسیه آورده است:

«همه این نظرها دارند که می توان کسانی را که حسین راکشته اند یا به این کار دستور داده اند یا اجازه این کار را داده اند، یا به این کار راضی شده اند را لعنت کرد و درست آن است که یزید به قتل حسین علیه السلام راضی بود؛ و شادی او از قتل حسین و اهانت کردن او به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مطالبی است که به حد توانر معنوی

۱. رک: ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، حوادث سال ۶۴ هـ، ص ۲۵.

۲. رک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۲.

۳. ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۳۸.

رسیده است؛ اگرچه تفصیل آن به صورت خبر واحد نقل شده است. بنابراین ما در مورد یزید سکوت نمی‌کنیم؛ بلکه حتی در کافر یا مؤمن بودن او شک نداریم. لعنت خدا بر او و یاوران و همکارانش...»^۱

۱. تفتازانی، شرح العقائد التفسیه، ص ۱۰۳.

مهم‌ترین و مشهورترین قیام‌هایی که بعد از حادثه عاشورا اتفاق افتاد، عبارت‌اند از:

۱. قیام موسوم به واقعه حرّه

قیام مردم مدینه، موسوم به واقعه حرّه، در سال ۶۳ق اتفاق افتاد. البته این قیام را نمی‌توان قیام برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام معرفی کرد. واقعه حرّه از جنایات بزرگ امویان پس از به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام است.

این واقعه مربوط به شورش مردم مدینه در بیست و ششم یا بیست و هفتم ذیحجه سال ۶۳ق است که سپاه شام آنها را به خاک و خون کشید.

برای این شورش سه علت اصلی برشمرده‌اند:

۱. بیعت بسیاری از مردم با عبدالله بن زبیر که در آن زمان در مکه بود و

ادعای خلافت داشت.

۲. زمانی که عثمان بن محمد والی مدینه شد، یکی از مأموران یزید بن معاویه به مدینه آمد تا اشیای گران بهای بیت المال را برای یزید ببرد. گروهی از مردم که اموال را حق خود می دانستند، جلوگیری کردند و این، منجر به شورش مردم و اخراج امویان از شهر گردید.

۳. گروهی از بزرگان مدینه به شام رفتند و با یزید دیدار کردند. آنها پس از بازگشت، از یزید بدگویی کردند و اعمال ناپسند او را برای مردم چنین توصیف کردند: «دین ندارد، مشروب می خورد، بساط ساز و آواز به راه انداخته و با سگان بازی می کند». مردم مدینه هم گفتند دیگر حاضر به اطاعت از او و پذیرش امارتش نیستند و شورش کردند.^۱

۲. قیام توابین

قیام توابین اولین قیام شیعی پس از واقعه عاشوراست که با هدف خون خواهی امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا، در سال ۶۵ ق رخ داد. در این قیام، مسلمانان مدینه و دوستان اهل بیت علیهم السلام به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی، در منطقه «عین الوردة» در مقابل لشکر شام ایستادند.

پس از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، برخی شیعیان که با وعده بیعت، حسین بن علی علیه السلام را به کوفه دعوت کرده بودند و سپس از خطای خویش در پیمان شکنی و یاری نرساندن به امام علیه السلام به شدت پشیمان بودند، تصمیم گرفتند گناه و اشتباه خویش را جبران کنند. آنان در جلسات متعدد به این نتیجه رسیدند که این ننگ جز با کشته شدن در راه امام

۱. رسول جعفریان، تاریخ خلفا، صص ۵۰-۵۷.

حسین علیه السلام و گرفتن انتقام از قاتلان وی پاک نمی‌شود.^۱
بنابر گزارش مورخان، تاریخ آغاز قیام، اول ربیع‌الاول سال ۶۵ ق بود و سلیمان بن سرد نیروها را فراخواند. آنان با سپاهی متشکل از چند هزار نفر شعار «یا لثارات الحسین» سردادند و به سمت منطقه‌ای به نام «نُخَیله» حرکت کردند. پیمان شکنی و همراهی نکردن بسیاری از شیعیان، به ویژه مدائنی‌ها و اهل بصره سبب ناراحتی سلیمان گردید. نقل شده است از ۱۶ هزار نفری که قول همراهی قیام را داده بودند، تنها چهار هزار نفر اجتماع نخيله را تشکیل می‌دادند.^۲

تواین پیش از رسیدن لشکر شام، در منطقه «عین الوردة» اردو زدند و پنج روز در آنجا استراحت کردند. سلیمان در روز کارزار پس از تبیین بیکار و سفارش‌های جنگی، جانشینان خویش را معرفی کرد. وی خطاب به حضار گفت: اگر من کشته شدم، فرمانده سپاه مسیب بن نجبه است و پس از او عبدالله بن سعد بن نفیل فرماندهی سپاه را برعهده بگیرد؛ پس از کشته شدن او، عبدالله بن وال و رفاعه بن شداد، دیگر فرماندهان نبرد تواین هستند.^۳
در ۲۵ جمادی‌الاول، دو سپاه تواین و لشکر شام برابر یکدیگر قرار گرفتند و نبردی سهمگین بین آنها آغاز شد.^۴

پس از نبرد چهار روزه، بسیاری از تواین به شهادت رسیدند. باقی‌مانده آنها نیز در محاصره سپاه دشمن قرار گرفتند و به فرماندهی رفاعه بن شداد

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۵؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۶، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲. ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۳. همان.

۴. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۸۲.

بجلی مجبور به عقب نشینی شدند. توابین در مسیر بازگشت، به شیعیان بصره و مدائن برخوردند که به یاری آنان آمده بودند و پس از ابراز اندوه به شهرهای خود بازگشتند. پس از شکست توابین و رسیدن به کوفه، مختار ثقفی که در زندان به سر می‌برد، به تمجید از سلیمان و شهدای قیام پرداخت و وعده داد که انتقام توابین را گرفته، به خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام کند.^۱ این انقلاب در ظاهر شکست خورد، اما آثار زیادی در کوفه بر جای گذاشت.^۲

۳. قیام مختار ثقفی

در سال ۶۶ق مختار بن ابی عبیده ثقفی در عراق به خون خواهی حسین علیه السلام قیام کرد. در این زمان، مردم به دلیل آنکه عبدالله بن زبیر را فرد مناسبی برای تحقق اهداف خویش نمی‌دیدند، از اطراف او پراکنده شده بودند و به سوی مختار که دعوت خود را به محمد حنفیه منسوب کرده بود، روی آوردند. تأیید محمد حنفیه باعث اطمینان مردم به مختار شده بود و او نیز شعار خود را جمله «یا لثارات الحسین علیه السلام» قرار داد.

مختار پس از رسیدن به حکومت، به موالی که در آن زمان بیش از همه در فشار بنی امیه قرار داشتند، خدمت کرد. این اقدام با روحیه برخی از مسلمانان و طرفداران عرب مختار که بر اساس افکار جاهلانه، نژاد عرب را برتر از عجم می‌دانستند، سازگاری نداشت. از این رو توطئه‌های زیادی علیه او کردند. این مخالفت‌ها باعث شد که مختار در تعقیب و قتل قاتلان حسین

۱. ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، صص ۱۸۴-۱۸۶.

۲. رک محمد مهدی شمس الدین، ارزیابی انقلاب حسین، صص ۳۱۱-۳۱۸.

تعمیل کند و در یک روز ۲۸۰ نفر آنها را به قتل رسانید.

مختار بعد از یک سال و نیم حکومت، به فرمان مصعب بن زبیر کشته شد.^۱

۴. قیام زید

زید بن علی بن حسین علیه السلام در سال ۱۲۰ق، در حکومت هشام بن عبدالملک مروان، به هدف امر به معروف و نهی از منکر و خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد. شعار انقلابیون طرفدار زید این بود: «ای اهل کوفه از زیر بار ذلت به در آید و در زیر پرچم عزت و پیروزی دین و دنیاگرد آید».

از بزرگ‌ترین قیام‌هایی که علیه نظام جائر اموی صورت گرفت، قیام زید بن علی علیه السلام بن الحسین علیه السلام بود. این قیام که در سال ۱۲۰ق و به منظور امر به معروف و نهی از منکر و نیز انتقام از قاتلان شهدای کربلا در کوفه به وقوع پیوست، توانست ضربه‌ای مهلک بر مبانی مشروعیت خلفای اموی وارد آورد. قیام زید در چهارشنبه آخر ماه صفر سال ۱۲۰ق واقع شد. بنا بود قیام او دیرتر از این تاریخ باشد، اما به دلیل کشته شدن دوتن از یارانش و احتمال شبیخون، قیام آنها در این تاریخ صورت گرفت.

سید علی خان شیرازی در ریاض السالکین، شهید اول در القواعد، مامقانی در تنقیح المقال، خوئی در معجم رجال الحدیث و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند که این قیام به اذن امام صادق علیه السلام بوده است.

سپاهیان اموی پس از اطلاع از قیام، بیعت‌کنندگان با زید را در مسجد محاصره کردند و کوفیان او را مانند جدش حسین علیه السلام تنها گذاشتند. جنگ

۱. رک: محمد مهدی شمس الدین، ارزیابی انقلاب حسین، صص ۳۲۷ و ۳۲۸.

میان زید و شام حدود سه روز طول کشید و زید در روز سوم با اصابت تیری به پیشانی‌اش به شهادت رسید. یاران زید برای مصون ماندن جنازه وی از تعرض دشمن، او را شبانه و مخفیانه دفن کردند؛ اما دشمن از محل دفن زید آگاه شد و جنازه زید را بیرون کشید و سراز بدنش جدا کرد و برای هشام بن عبدالملک فرستاد؛ بدنش را نیز به دار آویختند. بدن وی تا زمان مرگ هشام بردار ماند و پس از آن به امر ولید، جنازه را از دار پایین آورده، سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند.^۱

وله‌اوزن می‌گوید:

«گرچه نهضت زید به نحو دلخراشی خاتمه یافت، در هر حال حادثه مهمی بود؛ زیرا تمام انقلاب‌های ملی که بعد از آن رخ داد و منجر به سقوط نهایی حکومت شام شد، با انقلاب زید ارتباط داشتند؛ چنان‌که چندان طول نکشید که پس از وفات یحیی، ابومسلم قیام کرد تا انتقام خون او را بگیرد و قاتلانش را به کیفر اعمالشان برساند».^۲

۵. قیام امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش جرقه انقلاب اسلامی ایران را در

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۲۱۲؛ صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، صص ۶۶-۶۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۶۳؛ عمرجی، الحیاة السیاسیة و الفکریة للزیدیه فی المشرق الاسلامی، ص ۳۶؛ شبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبوی المختار علیهم السلام، ص ۴۰۳.

۲. رک: محمد مهدی شمس الدین، ارزیابی انقلاب حسین، صص ۳۱۱-۳۱۸.

ذهن‌ها ایجاد کرد و در طول سال‌های متمادی و با الگوبرداری از نهضت عاشورا توانست این قیام را در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ش به پیروزی برساند.

درواقع، قیام امام خمینی علیه السلام با عاشورای حسینی علیه السلام گره خورده بود؛ چراکه دلیل قیام ۱۵ خرداد که سرآغاز جدی مبارزات ملت قهرمان علیه رژیم منکرو دین‌ستیز پهلوی به شمار می‌رود، سخنرانی امام در عاشورای حسینی و دستگیری ایشان به همین بهانه بود. در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دژخیمان رژیم ستمشاهی به خانه امام در قم یورش بردند و امام خمینی علیه السلام را که سه روز پیش از آن، به مناسبت عاشورای حسینی در مدرسه فیضیه، طی سخنانی کوبنده، پرده از جنایات شاه و استکبار او برداشته بود، دستگیر و به تهران منتقل کردند. این ماجرا سرآغاز اتحاد مردان و زنان مؤمن و جوانه زدن قیامی شد که در سال ۱۳۵۷ این نهال برومند، (انقلاب) به بار نشست. قیام از قم به تهران و ورامین و دیگر شهرها رسید و به شهادت تعداد زیادی از مؤمنان انجامید و این‌گونه درخت انقلاب تنومند می‌شد.

حضرت امام خمینی علیه السلام معتقد بودند که محرم و قیام حسینی باعث زنده ماندن اسلام در طول تاریخ بوده است.

هدف امام خمینی علیه السلام در جریان انقلاب اسلامی ایران همان هدفی بود که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا دنبال می‌کرد و انقلاب اسلامی نیز در همان مسیر قیام عاشورا پیش رفت. برای مثال، همان‌طور که امام حسین علیه السلام چهره فاسد و واقعی بنی‌امیه و سیاست‌های پلید آنها را آشکار ساخت که به سقوط آل‌امیه بعد از عاشورا انجامید، امام خمینی علیه السلام نیز در سخنرانی‌های خود چهره زشت و اقدامات ننگین و نوکرمانه شاه را که قبل از آن به شکلی دیگر برای مردم جلوه‌گری می‌کرد، هویدا ساخت. این افشاگری و امر به معروف و نهی از منکر

امام خمینی علیه السلام به انقلاب اسلامی و پیروزی آن انجامید.

امام حسین علیه السلام، عاشورا، کربلا و محرم، در کلام و مکتب و نهضت امام خمینی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. امام علیه السلام حادثه عاشورا را دست‌مایه‌ای سترگ برای آفرینش انقلاب اسلامی قرار داده و از آن الهام گرفته‌اند؛ چنان‌که خود ایشان انقلاب اسلامی ایران را برگرفته از قیام سیدالشهداء علیه السلام معرفی^۱، و به آن افتخار می‌کنند^۲ و یادآور می‌شوند که ما باید از آن حضرت درس شجاعت، شهادت، عدالت‌خواهی، مبارزه با ظلم، و دفاع از مکتب را فراگیریم. امام خمینی علیه السلام اوضاع جامعه خود و حاکمان بر سرنوشته مسلمانان را همانند اوضاع جامعه امام حسین علیه السلام و حاکم غاصب آن می‌دانستند و در تحلیلی شفاف و قابل فهم برای همگان، قیام خود را مستند به قیام امام حسین علیه السلام می‌کردند^۳ و منطق راحت‌طلبان بی‌درد^۴، سازشگران دنیاطلب^۵ و تماشاچیان توجیه‌گر را با استناد به شیوه و سیره زندگی امام حسین علیه السلام مردود می‌شمردند. خط سرخ شیعه که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است، در کربلا برجسته‌تر می‌شود. در پرتو نهضت عاشورا آزادی‌خواهی، ذلت‌ستیزی و شهادت‌طلبی که لازمه مبارزه با دستگاه جور است، پررنگ‌تر و بسیج‌کردن ارادتمندان خاندان عصمت و ولایت هموارتر است.^۶

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۲. همو، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. همو، ج ۴، ص ۲۲۴.

۴. همو، ج ۱۴، ص ۵۲۱.

۵. همو، ج ۹، ص ۵۳۰.

۶. همو، ج ۵، ص ۱۴۶.